

فصلنامه علمی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء (س)  
سال سی و یکم، دوره جدید، شماره ۵۲، پیاپی ۱۴۲، زمستان ۱۴۰۰  
مقاله علمی - پژوهشی  
صفحات ۱۰۹-۱۳۹

### تحلیلی بر نقش کارگزاران کلانتران طایفه دره‌شوری قشقایی<sup>۱</sup>

بابک زیلاب‌پور<sup>۲</sup>، مرتضی دهقان‌نژاد<sup>۳</sup>  
اسماعیل سنگاری<sup>۴</sup>، ابوالحسن فیاض‌انوش<sup>۵</sup>

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۴/۱۸

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۴/۱۹

#### چکیده

طایفه دره‌شوری یکی از طوایف ایل قشقایی است. در ساختار سیاسی قدرت، کلانتر به صورت رسمی مسئولیت اداره آن طایفه را عهده‌دار بود. کلانتران علاوه بر تیره‌های وابسته به خود، گروهی از عوامل اجرایی را در خدمت داشتند که با عناوینی چون «دؤیربر» و «آدار» مورد خطاب قرار می‌گرفتند. نگارندگان این مقاله بر آن‌اند تا نسبت و رابطه میان قدرت کلانتران دره‌شوری و وظایف کارگزارانشان را آشکار کنند. سؤال این است که چرا و چگونه کلانتران دره‌شوری از کارگزاران استفاده می‌کردند؟ این پژوهش به صورت میدانی بر مبنای انجام مصاحبه‌ها و با مکمل قرار دادن منابع کتابخانه‌ای، با رویکرد توصیفی-تحلیلی انجام شده است. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که کلانتران طایفه دره‌شوری برای انجام امور خانوادگی و برقراری نظم در تیره‌ها، در کنار افرادی چون کدخداها از کارگزارانشان استفاده می‌کردند. آنها به عنوان بازوی اجرایی، صرفاً مسئولیت‌هایی را در خانه کلانتران برعهده نداشتند، بلکه عده‌ای از کارگزاران در خارج از خانه کلانترها نیز انجام وظیفه می‌کردند. کارگزاران ضمن مهارت در امور اجرایی، افرادی جنگجو بودند که کلانتران از آنها برای سرکوب افراد و تیره‌های متمرّد و پیشبرد اهدافشان در کنار تیره‌های وفادار به خود استفاده می‌کردند.

**واژه‌های کلیدی:** طایفه دره‌شوری، کلانتران دره‌شوری، کارگزاران کلانتران

۱. شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/HII.2020.25865.1997

۲. دانشجوی دکتری تاریخ ایران بعد از اسلام، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران [babak.zep@gmail.com](mailto:babak.zep@gmail.com)

۳. استاد گروه تاریخ دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران (نویسنده مسئول) [m.dehghan@ltr.ui.ac.ir](mailto:m.dehghan@ltr.ui.ac.ir)

۴. دانشیار گروه تاریخ دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران [e.sangari@ltr.ui.ac.ir](mailto:e.sangari@ltr.ui.ac.ir)

۵. دانشیار گروه تاریخ دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران [a.fayyaz@ltr.ui.ac.ir](mailto:a.fayyaz@ltr.ui.ac.ir)

- این مقاله برگرفته از پایان‌نامه دکتری با عنوان «تبیین و تحلیل تاریخی مناسبات سیاسی و اقتصادی ایل قشقایی با دوات پهلوی اول» دانشگاه اصفهان در سال ۱۴۰۰ می‌باشد.

#### مقدمه

تاریخ ایلات یکی از حوزه‌های مطالعات تاریخ اجتماعی است. در منابع مکتوب مرتبط با تاریخ ایلات از جمله ایل قشقایی، بیشترین اطلاعات دربارهٔ رؤسا و ساختار سیاسی ایلات ارائه شده است؛ حال آنکه ما داده‌های مکتوب تاریخی ناچیز و ناقصی دربارهٔ تحولات درونی و عملکرد دیگر گروه‌های فعال ایلی داریم. در کنار منابع کتابخانه‌ای، تاریخ شفاهی می‌تواند در شناخت تحولات درونی و به‌طور کلی تاریخ اجتماعی و سیاسی ایلات راهگشا باشد.

در ایل قشقایی از جمله در طایفه «دره‌شوری» به ریاست کلانتر، افرادی که ثروتمند بودند یا بالاترین مقام‌ها را داشتند، به تناسب قدرت و ثروتشان کسانی را برای اجرای فرامینشان در خدمت داشتند. مسئله این مقاله شرح چگونگی رابطه میان قدرت کلانتران و وظایف کارگزارانشان است. بر همین اساس، سؤال اصلی این است که چرا و چگونه کلانتران دره‌شوری از کارگزاران استفاده می‌کردند؟ کارگزاران از چه خاستگاهی برخوردار بودند؟ و چه مسئولیت‌هایی داشتند؟ دستاورد پژوهش نشان می‌دهد که کارگزاران با خاستگاه‌های مختلف، از قشرهای پایین جامعه ایلی بودند که کلانترها برای اجرای اوامر خود، فقط در خانه‌هایشان از آنها استفاده می‌کردند.

دربارهٔ پیشینه تحقیق می‌توان گفت در سه کتاب *خاطرات ملک منصورخان قشقایی* (۱۳۹۱)، *قشقایی‌های ایران* اثر لوئیز بک (۱۳۹۶) و *تاریخ وقایع عشایری فارس* اثر مظفر قهرمانی ایبوردی (۱۳۷۳) مباحثی به سازمان اداری و کارگزاران طایفه عمده به ریاست خاندان شاهی‌لو اختصاص یافته است. در این منابع نه تنها جزئیات وظایف و مناسبات کارگزاران طایفه عمده با خاندان شاهی‌لو شرح داده نشده است، بلکه به کارکرد کارگزاران دیگر طوایف قشقایی نیز اشاره نشده و یا اگر مطالبی ارائه شده، بسیار جزئی است. با توجه به این‌که پژوهش مستقلی دربارهٔ کارگزاران طایفه دره‌شوری صورت نگرفته، در این مقاله ابتدا موقعیت و قدرت کلانتران طایفه دره‌شوری توضیح داده شده، سپس منشأ کارگزاران کلانترهای دره‌شوری و مسئولیت‌هایشان تا حد امکان با جزئیات شرح داده شده تا چگونگی مناسبت‌های کلانتران دره‌شوری با کارگزارانشان روشن شود.

این پژوهش بیشتر به صورت میدانی با انجام مصاحبه‌ها و مکمل قرار دادن منابع کتابخانه‌ای با رویکرد توصیفی-تحلیلی انجام شده است. از نظر زمانی، افراد مصاحبه شونده اطلاعاتی نهایت بیش از صد سال را ارائه نکرده‌اند؛ بنابراین محدودهٔ زمانی این مقاله صد سال اخیر است. البته می‌توان آن را به محدوده‌ای فراتر از یک قرن نیز تعمیم داد؛ زیرا سابقهٔ تاریخی دره‌شوری‌ها به بیش از صد سال می‌رسد و هر جا کلانتران، کیخاها و خوانین

دره‌شوری بوده‌اند، کارگزارانی نیز داشته‌اند.

از چهارده فرد مصاحبه شونده، دو نفر به نام سهراب فرهنگ دره‌شوری و محمد پناه‌پور، از خوانین و فرزندان کلانتران دره‌شوری بودند. دیگران نیز خود و حتی پدرانشان از دوران کودکی و جوانی، در خانواده کلانتران دره‌شوری رشد یافتند و به عنوان کارگزار، مسئولیت‌هایی چون نوکربابی، ساربان‌ی، مأموری و مختابادی را برعهده داشته‌اند.

این تحقیق در قالب یک موضوع اجتماعی، بدان سبب مهم است که بخش اصلی داده‌های تاریخی‌اش شفاهی است؛ یعنی شامل افراد مطلع ایلپاتی است و با توجه به اینکه با گذشت زمان این اشخاص فوت می‌شوند، این ضرورت احساس شد تا با انجام مصاحبه‌هایی، از فراموشی اطلاعات تاریخی جلوگیری شود. همچنین با نگاهی از درون به بخشی از ساختار اجتماعی طایفه دره‌شوری، چگونگی مناسبات کلانتران دره‌شوری با کارگزارانشان روشن شود. با توجه به شفاهی بودن بخش عمده‌ای از داده‌های تاریخی، شناسایی افراد مطلع و تحلیل داده‌ها از مشکلات پژوهش بوده است. همچنین انجام مصاحبه با برخی از اشخاص مطلع، به علت دوری راه غیرممکن بود. در مصاحبه با افراد در دسترس، ابتدا اشخاصی که حب و بغض‌های آشکاری نسبت به موضوع داشتند، کنار گذاشته شدند. عده دیگری که آگاه و منصف بودند، داده‌های تاریخی پراکنده، متناقض و ناقصی نیز ارائه کردند که نیازمند مقایسه داده‌های تاریخی، با یکدیگر و سؤال‌های مکرر بود؛ بدین سبب تلاش شد با حوصله و دقت زیاد، اطلاعات شفاهی افراد، تصفیه، جرح و تعدیل شود.

### ساختار اجتماعی-سیاسی ایل قشقایی

هرم سلسله‌مراتبی ایل قشقایی از خانوار، بیله، بنکو، تیره، طایفه و ایل تشکیل شده است. به مجموعه افرادی که در یک سیاه‌چادر زندگی می‌کردند، خانوار می‌گفتند. از اجتماع سه تا ده خانوار، واحد خویشاوندی «بیله» شکل می‌گرفت. «بنکو» واحدی خویشاوند، شامل چندین خانوار با مراتع مشترک بود که سرانشان لقب غیررسمی «ریش‌سفید» (آق‌سَقل) داشتند. از مجموع چندین بنکو، «تیره» شکل می‌گرفت. افراد تیره تاریخ و نسب مشترکی داشتند. تیره که در ساختار سیاسی ایل رسمیت داشت، توسط کدخدا که مقامی رسمی بود، اداره می‌شد. کدخدا را کلانتر طایفه منصوب می‌کرد. از مجموع تیره‌ها «طایفه» شکل می‌گرفت که توسط کلانتر اداره می‌شد (نصیری طیبی، ۱۳۸۸: ۲۶). کلانتر مقامی رسمی بود که توسط ایلخان قشقایی منصوب می‌شد. ایل قشقایی به شش طایفه بزرگ دره‌شوری، کشکولی بزرگ، عمله، شش‌بلوکی، فارسیمدان، کشکولی کوچک و طوایف کوچک قراچه، نمدی، ایگدر، رحیمی،

صفی‌خانلو تقسیم می‌شد (کیانی، ۱۳۸۵: ۴۵-۴۸).

در ایل قشقایی، ایلخانی بالاترین مقام بود. ایلخان که واسطه حکومت و ایل و رئیس طایفه عمله بود، مسئول برقراری نظم و امنیت، دفاع از ایل در برابر تهدیدات خارجی و اخذ مالیات و مظهر وحدت ایل بود (پیمان، ۱۳۴۷: ۲۷۲). «ایل بیگ» که معاون ایلخان بود، از نزدیکان ایلخان (پسر، برادر یا پسرعمو) بود. ایلخان و ایل بیگ که لقب موروثی «خان» داشتند، مقام‌هایی رسمی بودند که توسط شاه یا والی انتخاب می‌شدند (قهرمانی ابیوردی، ۱۳۷۳: ۶۱). ایلخان‌ها و ایل بیگان قشقایی از تیره شاهی‌لو بودند که نسبشان به «امیرقاضی شاهی‌لو» می‌رسید. رؤسای قشقایی تا زمان «جانی‌خان» لقب ایل بیگ داشتند، اما در سال ۱۲۳۴ ق. وی توسط حکومت قاجار لقب ایلخان گرفت و فرزندش محمدعلی‌خان نیز ملقب به ایل بیگ شد. قشقایی‌ها جانی‌خان (متوفای ۱۲۳۹ ق) را به دلیل انسجام بخشیدن به طوایف قشقایی و ایجاد تشکیلات سلسله‌مراتب مشخص و منظم ایلی، بنیان‌گذار واقعی ایل قشقایی می‌دانند (حسینی فسایی، ۱۳۶۷: ۱/۷۱۹، ۲/۱۱۰۰؛ نصیری طیبی، ۱۳۹۳: ۱۷).

در حکومت قاجار خاندان شاهی‌لو ضمن ریاست ایل قشقایی و تعدادی دیگر از ایلات فارس، ضابطی تعدادی از بلوکات فارس را عهده‌دار بودند. از ۶۳ تا ۶۵ بلوک فارس، قشقایی‌ها دست‌کم در ۳۹ بلوک اقامت و حاکمیت ۲۳ بلوک را در اختیار داشتند. آنها مسئول برقراری امنیت، جمع‌آوری مالیات و سربازگیری ایلات و بلوکات بودند (بک، ۱۳۹۶: ۳۶، ۷۹-۸۰، دومورینی، ۱۳۷۵: ۲۹-۳۰).

با سلطنت رضاشاه که به تمرکزگرایی و فروپاشی نظام ملوک‌الطوایفی و ایلی انجامید، ایل قشقایی با فشار و دخالت نظامیان در امور داخلی‌اش مواجه شد. رضاشاه عنوان ایلخانی و ایل بیگی را ملغی کرد (بک، ۱۳۹۶: ۶۸). صولت‌الدوله قشقایی در سال ۱۳۰۲ ش. به عنوان نماینده جهرم به مجلس پنجم راه یافت که البته اقامتش در تهران نوعی تبعید بود (قهرمانی ابیوردی، ۱۳۷۳: ۳۲۴). جانشین صولت‌الدوله در ایل، فرزندش ناصرخان بود. او نیز مجبور شد در شیراز اقامت کند؛ در این شرایط کلانترها طوایف را اداره کردند. به منظور حذف ایلخانی و کنترل ایل، حکومت نظامی تشکیل شد و کلانتران طوایف به صورت مستقیم تحت نظارت حاکمان نظامی درآمدند (نصیری طیبی، ۱۳۹۳: ۹۴-۹۵؛ صولت قشقایی، ۱۳۸۶: ۲۳-۲۸). سرانجام با شورش ایلات جنوب به دلیل تعدی نظامیان، قشقایی‌ها در سال ۱۳۰۸ ش. شورش کردند. در این شورش کلانتران طوایف بسیار فعال بودند. با اجرای برنامه تخته‌قاپو، همه القاب و مناصب ایلی از جمله منصب کلانتری ملغی شد و کلانتران قدرتشان را از دست دادند. در نتیجه، ساختار سیاسی-اجتماعی ایل قشقایی به صورت موقت فروپاشید و اقتصاد

دامداری‌شان دچار خسارت‌های زیادی شد.

محمدناصرخان فرزند صولت‌الدوله، پس از استعفای رضاشاه، از تبعید تهران به فارس فرار کرد. وی به صورت رسمی لقب ایلخانی نداشت، اما رهبر ایل شد. از سال ۱۳۲۰ش تا کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ش. دوباره ساختار اجتماعی-سیاسی ایلی احیا شد و به دلیل ضعف اقتدار محمدرضاشاه، کلانتران قشقایی با حمایت از ناصرخان و برادرانش، قدرت سنتی‌شان را باز یافتند. قشقایی‌ها در این زمان استقلال نسبی داشتند و مسئولیت برقراری نظم برعهده خوانین ایل بود (بک، ۱۳۹۶: ۱۷۴-۱۷۵). در مسئله ملی شدن صنعت نفت، قشقایی‌ها از دکتر مصدق حمایت کردند، اما با کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ش. دولت کودتا و آمریکایی‌ها تلاش کردند در اتحادیه سران قشقایی تفرقه بیندازند. با دادن وعده مقام و ثروت به سران طوایف، برخی از کلانترها از ائتلاف قشقایی‌ها خارج و به دولت کودتا پیوستند (نصیری طیبی، ۱۳۹۳: ۱۷۰-۱۷۲؛ صولت قشقایی، ۱۳۷۱: ۴۲۴، ۴۵۴). در نتیجه، ناصر خان و برادرانش ملک‌منصور خان و خسرو خان از ایران به خارج از کشور تبعید شدند و فروپاشی قدرت سیاسی-اجتماعی ایل قشقایی که تا زمان وقوع انقلاب اسلامی ادامه داشت، آغاز شد. پس از کودتا ایل قشقایی دیگر یک سازمان رسمی نبود، اما کلانتران و کدخداها در طوایف نفوذ قابل توجهی داشتند و ساختار سنتی قدرت در طوایف قشقایی تغییری نکرد. هر یک از طوایف تحت نظر یک افسر ژاندارمری به نام «افسر انتظامات» قرار گرفت و کوچ ایل تحت نظر نظامیان انجام شد. نظامیان با کلانتران و کدخداها به صورت مستقیم ارتباط برقرار کردند. دربار و ارتش، کلانترانی را که طرفدار دولت پهلوی بودند، منصوب و کلانتران مخالف را عزل می‌کردند. افسران انتظامات که به جای خوانین بزرگ، نظارت سیاسی و نظامی بر ایل داشتند، برای فروپاشی نظام ایلی برنامه خلع سلاح و اسکان را اجرا کردند. خلع سلاح قشقایی‌ها چندان موفقیت‌آمیز نبود و طرح پنج ساله اسکان با شکست مواجه شد. افسران در نظارت بر چراگاه‌ها، کوچ و ایجاد نظم نیز ناموفق بودند؛ از این رو کلانتران و بزرگان در سطح پایین‌تر هرم رهبری، نقش اساسی ایفا کردند (بک، ۱۳۹۶: ۱۸۱؛ ابرلینگ، ۱۳۹۳: ۲۴۵، ۲۴۹؛ نصیری طیبی، ۱۳۹۳: ۱۷۹-۱۸۱). تا انقلاب اسلامی به دلایلی چون گسسته شدن پیوند سنتی سران قشقایی با بدنه ایل، اصلاحات ارضی، جذب کلانتران طوایف به حکومت و اعطای امتیازات ویژه سیاسی و اقتصادی به آنان، دخالت نظامیان و ساواک در امور ایلی، کمبود مراتع، خلع سلاح و همچنین توسعه سرمایه‌داری و سوادآموزی، ساختار سیاسی، اجتماعی و اقتصادی ایل قشقایی از هم پاشید و گرایش به یکجانشینی سرعت زیادی یافت.

طایفه دره‌شوری یکی از بزرگ‌ترین و پرجمعیت‌ترین طوایف قشقایی است که بیش از

شصت تیره را شامل می‌شود. قشلاق دره‌شوری‌ها از کازرون در استان فارس تا بهبهان در استان خوزستان، تا حوالی بندر دیلم و بخش ساحلی و شمالی گناوه را شامل می‌شود. مهم‌ترین مناطق بیلاقی دره‌شوری‌ها چمن گندمان در جنوب شهرستان بروجن در استان چهارمحال و بختیاری و شهرستان سمیرم است (مستوفی الممالکی، ۱۳۷۷: ۴۱۸-۴۱۹).

از نظر ریشه‌شناسی، نام دره‌شوری برگرفته از نام دره‌ای موسوم به «دره‌شور» در بخش وردشت شهرستان سمیرم در استان اصفهان است. دره‌شور محل استقرار دره‌شوری‌ها بوده است؛ آن هم زمانی که بیش از ۱۵۰ خانوار بیشتر نبودند و به دلیل کمی جمعیت فقط کدخدا داشته‌اند (قشقایی، ۱۳۹۱: ۱۴). تاکنون قدیمی‌ترین مدرک پیدا شده که لفظ «دره‌شوری» در آن آمده است، در مبایعه‌نامه‌ای از وردشت سمیرم به سال ۱۱۰۶ ق. است (پورمحمدی املشی و زیلاب‌پور، ۱۳۹۳: ۲۴). به گفته ناصرخان قشقایی، جمعیت طایفه دره‌شوری در آذر ۱۳۳۵ پنج تا شش هزار خانوار بوده، اما به گفته زیادخان کلانتر طایفه، در فروردین ۱۳۳۶ جمعیت دره‌شوری‌ها در حدود هشت هزار خانوار و بالغ بر ۳۵ هزار نفر بوده است (ابرینگ، ۱۳۹۳: ۲۷۹). حال آنکه در تیر ۱۳۶۱ جمعیت طایفه ۱۹۲۲۳ نفر اعلام شده است (مجهول المؤلف، ۱۳۶۱: ۴).

در طول تاریخ، دو خاندان شناخته شده ریاست طایفه دره‌شوری را عهده‌دار بودند. اولین خاندان از تیره «ندرلو» بوده‌اند که امروزه نیز در دره‌شور ساکن و معروف به مرادخانلو می‌باشند (پیمان، ۱۳۴۷: ۲۴۲). خاندان دوم از فرزندان شخصی به نام «الله‌قلی قره» می‌باشند که حدود اوایل سلسله قاجار قدرت را به دست گرفته بودند (بک، ۱۳۹۶: ۲۰۶). تیره‌ها میان خوانین دره‌شوری که با یکدیگر نسبت فامیلی داشتند، تقسیم می‌شدند. هر تیره را که وابسته به یک خان بود، «بسه» فلان خان می‌گفتند. خوانین همانند عده‌ای از اشخاص ثروتمند تیره‌های طایفه دره‌شوری، افرادی را به عنوان کارگزار در خدمت داشتند که البته دستگاه اداری و کارگزاران کلانترها گسترده‌تر و بزرگ‌تر بود.

خوانین دره‌شوری تا حدود صد سال قبل لقب «کیخا» داشتند، ولی با قدرتمندتر شدن طایفه، به لقب «خان» که بالاتر از لقب کیخا بود، ملقب شدند و با منصب «کلانتر» که مقامی بالاتر از منصب «کدخدا» بود، طایفه را اداره کردند. منصب کلانتری در شهر و هم در میان ایلات وجود داشته است. منصب کلانتری تا حد زیادی جانشین منصب رئیس شهر در دوره مغول و پیش از آن بوده است. کلانتر از جمله مهم‌ترین مناصب اداری شهرها در سلسله‌های صفویه و قاجاریه بود. به مأمور محلی حکومت که توسط کدخداها اداره عمومی شهر را برعهده داشت، کلانتر گفته می‌شد. منصب کلانتری مانند بسیاری از سنن اداری عهد صفویه، به

دوره‌های بعد به‌ویژه قاجاریه منتقل شد. در حوزه وظایف کلانتران عهد قاجاریه نسبت به کلانتران دوره صفویه تغییر محسوسی به وجود نیامد. از مهم‌ترین وظایف کلانتر در دوره صفویه، انتصاب کدخداهای محلات و ریش سفیدان اصناف و بلوکات، تعیین میزان مالیات و جمع‌آوری آن، رسیدگی به اختلاف‌های اصناف در امور تجاری، حفظ نظم عمومی شهر و تعیین قیمت ضروریات زندگی بود (خسروبیگی، ۱۳۸۲: ۵۹؛ ۵۵-۵۶؛ فرهانی منفرد، ۱۳۷۸: ۵-۷؛ لمبتون، ۱۳۸۵: ۱۶۴-۱۷۲).

کلانتر مقام حکومتی بود، اما واسطه بین حکومت و شهروندان هم بود که معمولاً جانب مردم را می‌گرفت. کلانتر در برابر ظلم و بی‌عدالتی مأمورهای حکومتی از مردم دفاع می‌کرد. در انتخاب کلانتر، به نظر مردم از جمله رؤسای اصناف توجه می‌شد. در انتخاب کلانترها که از افراد بومی و محلی بودند، تلاش می‌شد از خاندان‌های معروف باشند تا باعث همبستگی و اعتماد مردم شوند. همچنین کلانتری معمولاً مقامی موروثی بود (رنجبر، ۱۳۹۱: ۳۶۶-۳۶۸). منصب کلانتری که در ساختار سیاسی ایلات نیز وجود داشت، از قرن هشتم قمری در میان طبقات عشیره‌ای و نظامی متداول بود (فرهانی منفرد، ۱۳۷۸: ۵؛ احتشامی، ۱۳۸۴: ۲۱). منصب کلانتری در میان ایلات جنوب، در کهگیلویه، ممسنی، بختیاری، خمسه و طوایف قشقایی وجود داشته است.

در ایل قشقایی، دومین قشر قدرتمند پس از خاندان شاهی‌لو، کلانترها بودند. کلانتر رئیس طایفه و منصبی رسمی و موروثی بود. ایلخانی احکام کلانترها را تجدید یا رد می‌کرد. ممکن بود به دلایلی یک کلانتر از مقامش عزل و فرد دیگر که برادر یا از بستگان کلانتر سابق بود، منصوب شود. پس از صدور احکام، از کلانترها سند مالیاتی گرفته می‌شد. ایلخانی هم خلعت کلانتری شامل تفنگ شکاری، شال، عبا و غیره به کلانترها می‌داد و در مقابل، آنها اسب درجه یک پیشکش می‌دادند (قشقایی، ۱۳۹۱: ۵۳). اگر کلانتری مقبول طایفه نبود، کدخداهای متنفذ می‌توانستند او را برکنار کنند.

کلانتر از نظر شخصیتی می‌بایستی فردی شجاع، عادل و باتدبیر بوده باشد. علاوه بر آن، منشأ قدرت کلانتر جنبه‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی داشت. در بُعد سیاسی، کلانتر با حکم ایلخان منصوب می‌شد (تصویر ۱). همچنین کلانتر باید از طرف کدخداهای متنفذ طایفه تأیید می‌شد. در بُعد اقتصادی، کلانتر مالک بخش عمده‌ای از مراتع، اغنام، زمین‌های کشاورزی، باغات و روستاها بود. بخش عمده‌ای از تیره‌های طایفه نیز وابسته به کلانتر بودند. در بُعد اجتماعی، نسب خانوادگی کلانتر بسیار مهم بود (احتشامی، ۱۳۸۴: ۶۳-۶۹).

کلانتر وظایف گسترده‌ای داشت. او می‌بایست فرامین ایلخان از جمله جمع‌آوری مالیات

طایفه را اجرا می‌کرد. کلانتر برای حل مسائل، مشاوران طایفه‌ای داشت. در ترکیب مشاوران، علاوه بر سرشناسان تیره‌ها مانند کدخداها و ریش سفیدان بنکوها، عده‌ای از کارگزاران مانند مأمورها، مختابادها و میرزاها نیز حضور داشتند. کلانتر کدخداهای تیره‌ها و حتی ریش سفیدان را انتخاب می‌کرد (دومورینی، ۱۳۷۵: ۲۸). وی با قدرت قضایی‌اش به اختلاف‌های طایفه‌ای رسیدگی می‌کرد. همچنین چون اقتصاد ایلی مبتنی بر دامداری بود، کلانتر می‌بایست برای تیره‌های طایفه‌اش مرتع تهیه می‌کرد و مانع از خرابی مراتع می‌شد. تاریخ کوچ بسیار مهم بود که بنا به مشورت ایلخان و کلانتران و بزرگان تعیین می‌شد. کلانتر پر قدرت می‌توانست افراد و تیره‌های سرگردان را جذب و طایفه را متحد کند (فرهنگ دره‌شوری، ۱۳۹۲: ۷۹، ۸۰-۸۳، ۱۱۶، ۱۱۸).

از کلانترهای معروف طایفه دره‌شوری «حیدرآقا مینگ‌باش»، «حاج‌علی پناه کیخا»، «حاج باباخان کیخا»، «آقا بابا کیخا»، «نصرالله‌خان»، «ایاز کیخا»، «جعفرقلی‌خان»، «حسین‌خان» و «زیادخان» بودند.

### منشأ تشکیل کارگزاران

ساختار کارگزاران با بنکو متفاوت بود که وجه تمایزشان عبارت بود از: ۱. خانواده‌های بنکو به تیره مشخصی تعلق داشتند؛ ۲. هر خانواده بنکو مقداری سرمایه دامی داشت که زندگی خانواده به سرمایه و کار اعضایش متکی بود؛ یعنی واحد مستقل اقتصادی بود که وابستگی کمتری به دیگران داشت؛ ۳. بین خانواده‌های بنکو نسبت فامیلی برقرار بود؛ ۴. همه افراد بنکو از مرکز واحدی که رئیس بنکو (ریش سفید یا کدخدا) بود، منشعب می‌شدند؛ ۵. همه افراد بنکوها و تیره‌ها را اصطلاحاً «آدم طایفه» می‌خواندند. البته کارگزاران که متکی به یک قدرت واحد بودند، در مواردی تعدادشان از افراد بنکو بیشتر بود. آنها منشأ واحد فامیلی از یک تیره نداشتند و فعالیت مستقل اقتصادی انجام نمی‌دادند. هر یک از افراد کارگزاران را «آدم خان» یا «نوکر خان» در مقابل «آدم طایفه» می‌نامیدند (پیمان، ۱۳۴۷: ۱۹۲-۱۹۳).

به کارگزاران کلانتران طایفه دره‌شوری «دؤیربر»، «آدار» و «دور خونه» می‌گفتند. هر یک از این کارگزاران از گوشه و کناری جذب می‌شدند. برای مثال، چند خانواده از تیره وابسته به خان جزو کارگزاران می‌شدند. یا افراد جدا شده از دیگر مناطق یا طوایف به دلایلی چون فقر، یتیم بودن، قهر کردن و غیره، مورد پذیرش یک خان یا فرد ثروتمندی قرار می‌گرفتند. البته به‌طور عمده کلانتران کارگزارانشان را از تیره‌های وابسته به خود انتخاب می‌کردند. وقتی یکی از پسرهای خوانین یا کلانتران ازدواج می‌کرد و زندگی مستقلی تشکیل می‌داد،



فصلنامه علمی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء<sup>(س)</sup>، سال ۳۱، شماره ۵۲، زمستان ۱۴۰۰ / ۱۱۷

برای انجام کارهایی چون چوپانی، ساریانی، پیشخدمتی و غیره، خانواده‌هایی از تیره‌های وابسته جدا و در اطراف چادر خان مستقر می‌شدند و یک اداره یا دؤیربر جدید به وجود می‌آمد (همان).

معیار در انتخاب کارگزار، زرنگی و اعتماد بود. با توجه به اینکه خوانین و همسرانشان بدون استثناء با ویژگی‌های اخلاقی افراد تیره‌ها آشنا بودند، افرادی با ویژگی‌های فوق را از میان تیره‌ها انتخاب می‌کردند. از نظر مبادی آداب، روابط اجتماعی و رعایت اصول بهداشتی، کارگزاران کلانترها در مقایسه با افراد تیره‌های طایفه، در سطح بالاتری قرار داشتند. همچنین کارگزاران از پرداخت مالیات مرسومه ایلی معاف بودند و عنوان «بی جمع» داشتند. تعداد کارگزاران و حدود وظایفشان به میزان قدرت و ثروت خوانین بستگی داشت. کلانتران و خوانین درجه یک به نسبت خوانین درجه دوم و سوم عده زیادتری را به خدمت می‌گرفتند.

نام‌گذاری و خطاب شفاهی هر اداره یا دؤیربر به نام خان متبوع بود؛ برای مثال، دؤیربر یا اداره زیادخان، دؤیربر یا اداره جعفرقلی خان. البته در زبان و نگارش فارسی آنها را «عمله» می‌گفتند. مثلاً عملة نصرالله خان، عملة حسین خان؛ که این موضوع در فهرست نام تیره‌ها و در شناسنامه‌های کارگزاران دیده می‌شود (تصاویر ۳، ۷ و) (ابرلینگ، ۱۳۹۳: ۲۷۹؛ کیانی، ۱۳۸۵: ۴۵؛ مجهول المؤلف، ۱۳۶۱: ۵). با رواج شناسنامه، کارگزاران نام‌های خانوادگی‌ای را که نشانه بستگی آنها به خان متبوعشان بود، انتخاب می‌کردند. برای مثال، زمانی که عده‌ای از خوانین دره‌شوری نام خانوادگی «پناه‌پور دره‌شوری» (براساس نام جدشان حاج علی‌پناه کیخا) را انتخاب کردند، کارگزارانشان نیز نام خانوادگی «پناه‌پوری» را برگزیدند. یا وقتی زیادخان کلانتر، نام خانوادگی «سُترک» را برگزید، کارگزارانش فامیل «سُترک‌دوست» را برای خود انتخاب کردند؛ یا وقتی که زکی خان نام خانوادگی «فرهنگ دره‌شوری» را انتخاب کرد، اداره‌جاتش نام خانوادگی «فرهنگ‌دوست» را برگزیدند (تصاویر ۲-۶).

## مشاغل کارگزاران

### ۱. کلفت، نوکرباب، فراش

زن خدمتکار در چادر کلانتر را «کلفت» می‌گفتند. از جمله مسئولیت‌های کلفت‌ها لباس و ظرف شستن، رختخواب پهن و جمع کردن، تمیز کردن سیاه‌چادرها، کمک به جمع‌آوری وسایل هنگام کوچ و باز کردن و دوباره چیدن وسایل در یورد جدید بود. مرد خدمتکار در چادر کلانتر را «پیشخدمت»، «پیشخدمت» یا «نوکرباب» می‌گفتند.

پیشخدمت‌ها در اداره منزل خان و پذیرایی از مهمانان همکاری می‌کردند. حفظ آبروی کلانتر و طایفه مهم بود؛ به همین دلیل کلفت‌ها و نوکران با افرادی با ظاهری آراسته، مرتب و آگاه به مبادی آداب بودند (امیر زیلاب‌پور، تیر ۱۳۹۰؛ نزاکت افراسیابی، تیر ۱۳۹۰؛ حکیمه زیلاب‌پور، تیر ۱۳۹۰).

«فراش» خدمتکار مرد و مأمور خاص کلانتر بود که دستورهای وی را انجام می‌داد. فراش‌ها که یک تا سه نفر بیشتر نبودند، بیرون از خانه کلانتر مأموریت‌هایشان را انجام می‌دادند. حکم مکتوب یا شفاهی کلانتر توسط فراش لازم‌الاجرا بود. فراش می‌توانست در جلوی چادر کلانتر، افراد را صدا بزند. مزد فراش مانند نوکران و کلفت شامل حواله گندم، پول، لباس، کفش و غیره بود (منوچهر زیلاب‌پور، تیر ۱۳۹۰؛ سیف‌الله نادری (امان‌الله)، ۱۳۹۶/۶/۵). اگر زنی از کارگزاران کار اشتباهی انجام می‌داد، متناسب با آن تنبیه می‌شد؛ نظیر سرزنش کردن، بی‌محل‌ی کردن، محرومیت از وعده‌های غذایی یا انداخته شدن در جوال و با چوب کتک خوردن. اعمال منافی عفت در ایل قشقایی بسیار نادر و ناموس‌پرستی یکی از خصایص آنها بود (بهمن‌بیگی، ۱۳۸۱: ۷۴). موارد بسیار نادری پیش می‌آمد که زن یا مرد به علت انجام کار خطایی مثل دزدی، از جمع خانواده و کارگزاران کلانتر کنار گذاشته می‌شد. مبنای روابط اعتماد و حفظ اطرافیان توسط کلانتر بود. کارگزاران معمولاً از دوره کودکی و جوانی در خدمت خانواده کلانتران بودند و روابط عاطفی خاصی میان آنها برقرار بود.

## ۲. کله

کله به عنوان فردی که مسئول تربیت کودک است، در تاریخ ایران سابقه طولانی دارد. همیشه در نظام‌های سیاسی، مسئله تعلیم و تربیت شاهزادگان در زمینه اخلاقی، سیاسی و نظامی اهمیت ویژه‌ای داشته است. «اتابک» یکی از برجسته‌ترین مقام‌ها در این زمینه است. «اتابکی» در اصل نهادی اجتماعی بود که در میان ترکان غز متداول بوده است. نهاد اتابکی در سلسله سلجوقی دارای کارکرد دوگانه اجتماعی-سیاسی بود. اتابکان افرادی بودند که از طرف سلاطین سلجوقی برای تربیت شاهزادگان در زمینه‌های اخلاقی، آیین ملک‌داری و نظامی و اداره ایالت شاهزادگان در زمان خردسالی آنها انتخاب می‌شدند (لمبتون، ۱۳۸۵: ۴۶-۴۷).

اصطلاح اتابک در سلسله صفویان با همان خصایص اتابکی در مفهوم دیگری به نام «کله» تداوم یافت. فراگیرترین مفهوم در حوزه تربیت شاهزادگان صفوی «کله» بوده است. این واژه فارسی در لغت به معنای غلام و مربی بزرگ‌زادگان آمده است. للگان به عنوان یک گروه مهم اجتماعی در دوره صفوی مطرح بودند که دو دوره را شامل می‌شدند؛ دوره نخست از ابتدای

فصلنامه علمی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء<sup>(س)</sup>، سال ۳۱، شماره ۵۲، زمستان ۱۴۰۰ / ۱۱۹

صفویه تا آغاز پادشاهی شاه‌عباس اول بود که شاهان صفوی آموزش و تربیت شاهزادگان را به قزلباشان منتفذ می‌سپردند. دوره دوم از شاه‌عباس اول تا سقوط دولت صفوی است که غلامان لَله یا خواجه‌سراها با تسلط بر حرم‌سرا و دربار، بر تصمیمات مهم کشوری و لشکری تأثیر داشتند (بهرام‌نژاد و داراب‌زاده، ۱۳۹۳: ۲۸، ۳۰، ۴۰).

لگگی در طایفه دره‌شوری به عنوان یک سنت وجود داشت. معیار انتخاب لَله مورد اعتماد، پاک‌دامنی و مهارت در تربیت کودک بود. به دلیل کمبود منابع تاریخی، درباره کارکرد اجتماعی-سیاسی لگگی در طایفه دره‌شوری اطلاعات زیادی وجود ندارد. می‌دانیم کلانترها و خوانین که عموماً تک‌همسر بودند، فرزندان را به لَله‌ها می‌سپردند. دلیل اصلی لگگی، تربیت صحیح کودک بود؛ زیرا همسران کلانترها و خوانین به دلایلی چون مشغله‌های ایلی به درستی نمی‌توانستند فرزندان را تربیت کنند. یا اینکه به دلیل یتیم شدن کودک، ضرورت پیدا می‌کرد او را به لَله بسپارند. لَله مرد به پسر بچه‌ها مواردی چون آداب معاشرت، سوارکاری، تیراندازی و شکار را آموزش می‌داد و لَله زن نیز ضمن تربیت کودک، می‌توانست به کودک شیر هم بدهد.

لَله می‌توانست فردی از کارگزاران کلانتران باشد یا اینکه خانواده یکی از تیره‌های طایفه باشد که کودک در خانواده لَله و خارج از خانه پدرش تربیت می‌شد (سهراب فرهنگ دره‌شوری، ۱۳۹۶/۳/۶؛ محمد پناه‌پور، ۱۳۹۴/۸/۲۶).

### ۳. فرش بافان

زنان قشقایی مهارت زیادی در فرش‌بافی داشتند. هر یک از طوایف سبک خاصی در فرش‌بافی داشتند و زنان تیره‌ها متناسب با نیازهای روزمره زندگی، انواع فرش‌ها را می‌بافتند. در میان کارگزاران کلانترها نیز زنانی با مهارت زیاد بافندگی وجود داشتند که تحت نظارت و آموزش بی‌بی‌ها انواع فرش‌ها را می‌بافتند. این زنان فرش‌باف ملقب به «ایمه‌جی»<sup>۱</sup> بودند (حکیمه زیلاب‌پور، تیر ۱۳۹۰؛ نزاکت افراسیابی، تیر ۱۳۹۰).

### ۴. آبدارچی

آبدارخانه با مسئولیت «آبدارچی» وظیفه چایی دادن و قلیان چاق کردن برای خان و مهمانانش

---

۱. ایمه‌جی: کمکی، کارگر افتخاری. ریشه کلمه از «ایمک» (زحمت کشیدن) است (مردانی رحیمی، ۱۳۸۶: ۱۶۹). ایمه‌جی یعنی کمکی و کارگر افتخاری، اما ایمه‌جی‌های بی‌بی در مقابل کارشان لباس، غذا، گندم، پارچه، کفش و پول دریافت می‌کردند.

۱۲۰ / تحلیلی بر نقش کارگزاران کلانتران طایفه دره‌شوری قشقای / بابک زیلاب‌پور و ...

را برعهده داشت. آبدارچی که معمولاً یک نفر پیشخدمت بود، هنگام کوچ وسایل آبدارخانه را داخل سبدی به نام «لوده» می‌گذاشت و بار قاطر می‌کرد و جلوتر می‌رفت تا با سماور ذغالی‌اش، در یورد جدید چایی و قلیان برای خان و اطرافیانش آماده کند (منوچهر زیلاب‌پور، تیر ۱۳۹۰؛ محمد پناه‌پور، ۱۳۹۴/۱۲/۱۵).

#### ۵. آشپزخانه

در آشپزخانه یا مطبخ<sup>۱</sup> صبحانه، ناهار و شام برای خانواده کلانتر، مهمانان و کارگزاران تهیه می‌شد. به سرآشپز «ناظر» می‌گفتند. ناظر ضمن پخت غذا، وظایفی چون نظارت بر تعداد جیره‌بگیران، میزان ذخیره مواد غذایی، نگهداری و تغذیه ماکیان کلانتر را عهده‌دار بود. از جمله افرادی که در آشپزخانه کار می‌کردند، عبارت بودند از: ۱. چند آشپز مرد؛ ۲. نوکرهایی که وظیفه آوردن هیزم و آب را برعهده داشتند؛ ۳. زنانی که نان (چرک) می‌پختند؛ ۴. زنانی که شستن ظروف، پاک کردن برنج و کوبیدن شلتوک و غیره را عهده‌دار بودند (ستاره فاتح، ۱۳۹۴/۵/۲؛ مسعود فرهنگ‌دوست، ۱۳۹۴/۵/۲).

#### ۶. گله‌گویی

شخصی که گاوهای کلانتر را می‌چراند و شیر آنها را می‌دوشید و خود یا همسرش فرآورده‌های لبنی گاوها را تحویل خان می‌داد، «گله‌گویی» نامیده می‌شد (منوچهر زیلاب‌پور، تیر ۱۳۹۰).

#### ۷. ساریان

ساریان<sup>۲</sup> نگهداری شترهای کلانتران و خوانین را برعهده داشت. «دارغایی» شغلی موروثی بود که هیكلی بلند و صدای خوب و رسا از ویژگی آن بود (بهرز میر، ۱۳۹۳/۳/۲۷). دارغاه‌ها در نواختن نی مهارت داشتند. آهنگ‌های ساریانان بیشتر درباره زندگی و شرایط شغلی‌شان بود. زنان ساریان‌ها نیز به زیبایی آواز می‌خواندند. آنها از جمله نادرترین گروه‌هایی بودند که در مجامع عمومی به‌ویژه در عروسی‌ها هنرنمایی می‌کردند و بهترین خوانندگان ایلی در میان آنان یافت می‌شد (نصیری طیبی، ۱۳۸۸: ۵۸؛ زیلاب‌پور، منوچهر، جلسه دوم: ۱۳۹۵/۵/۲۰). نوازندگان قشقای سه گروه «عاشق‌ها»، «چنگی‌ها» و «ساریانان» را شامل می‌شدند. عاشق‌ها

۱. مطبخ در لهجه دره‌شوری‌ها «مودباخ» گفته می‌شود.

۲. به ساریان در طایفه دره‌شوری «دارغا» می‌گویند.

فصلنامه علمی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء<sup>(س)</sup>، سال ۳۱، شماره ۵۲، زمستان ۱۴۰۰ / ۱۲۱

گروهی کوچک با آلات موسیقی چون چوگور، کمانچه و سه‌تار بودند که در رویدادهای غم‌انگیز و شاد آهنگ می‌زدند و آواز می‌خواندند. آنها می‌توانستند آهنگ‌ها را دسته‌جمعی بخوانند (قشقای، ۱۳۹۱: ۳۹؛ بهمن‌بیگی، ۱۳۸۱: ۱۱۸). چنگی‌ها نوازندگان کرنا، نقاره و سرنا بودند که هنگام جنگ، عروسی و سوگواری و عید نوروز آهنگ‌هایی می‌نواختند. آنها در میان طوایف قشقای پراکنده بودند (نصیری طیبی، ۱۳۸۸: ۵۸).

#### ۸. انباردار

انباردار مسئول انبار مواد غذایی کلانتران و خوانین در روستاها و مناطق بیلاقی و قشلاقی بود. آشپزخانه کلانتر مواد غذایی را از انباردار تحویل می‌گرفت (منوچهر زیلاب‌پور، ۱۳۹۵/۵/۲۰). وقتی شخصی به سبب خدمتی به کلانتر مستحق پاداش می‌شد، میرزای خان حواله‌ای می‌نوشت و فرد حواله را نزد انباردار می‌برد و او متناسب با حواله به فرد مورد نظر جنس می‌داد.

#### ۹. مأمور

کلانتران و خوانین دره‌شوری تیره‌هایی وابسته به خود موسوم به «بسه» داشتند. خوانین از بین کارگزارانشان «مأمورهایی» را میان تیره‌های بسه خود به سرپرستی کدخدا می‌فرستادند. مأمورها موقتی یا دائم بودند. مأمور دائم با خانواده‌اش در تیره می‌ماند و مأمور موقت با چند روز اقامت در تیره، وظیفه‌اش را انجام می‌داد. مأمور القاب غیررسمی «بی» (بک، بیگ) و «مباشر» (لقب کمتر معمول) داشت. مأمور که واسطه میان خان و تیره بود، با کدخدای تیره تماس داشت. در مورد برخی وظایف مأمور در تیره، به مواردی چند می‌توان اشاره کرد:

۱. هنگام کوچ به بیلاق یا قشلاق مأمور وظیفه داشت با تیره خود در ارتباط باشد. اگر تیره‌ای مشکل مرتع داشت، مأمور با همراهی کدخدا مراتع خان را از روی ظرفیت تعلیف یک «بُر» گوسفند (۳۰۰ رأس) بین بنکوه‌های تیره تقسیم می‌کرد و حق مرتعی به نام «رسوم» می‌گرفت (صفی‌نژاد، ۱۳۶۸: ۸۸؛ پیمان، ۱۳۴۷: ۳۰۵، ۳۱۶). اگر تیره‌ای مرتع خود را داشت، مأمور از تیره فقط «گوشتی» می‌گرفت (معمولاً بره یا بزغاله). گوشتی برای خان به عنوان باج نبود، بلکه نوعی تأمین مخارج او به حساب می‌آمد. میزان رسوم و گوشتی خان و حق‌العمل مأمور، به توان اقتصادی تیره و تعداد سیاه‌چادرهایش بستگی داشت که توسط کدخدای تیره گرفته می‌شد. میزان رسوم و گوشتی آن قدر نبود که افراد تیره به سختی بیفتند (منوچهر زیلاب‌پور، ۱۳۹۵/۵/۲۰؛ محمد پناه‌پور، ۱۳۹۴/۸/۲۶).

۲. اگر در تیره جرمی انجام می‌شد، یا بر سر مراتع نزاع میان افراد دو تیره طولانی می‌شد،

ضمن اینکه افراد تیره به راحتی می‌توانستند نزد کدخدا یا کلانتر بروند و مشکلاتشان را مطرح کنند، مأمور به دستور کلانتر مسئول حل مشکل می‌شد و با همراهی کدخدا و ریش‌سفیدان تیره مسئله را حل می‌کرد.

۳. منبع عمده درآمد خاندان شاهی‌لو و کلانتران طوایف، مراتع وسیع و اغنام زیاد بود، اما در مواقعی وضع مالی‌شان به دلایلی چون بالا بودن مخارج دستگاه اداری و بدهکاری بد می‌شد؛ به همین دلیل هر چند سال یک بار ایلخانان از طوایف و کلانترها از تیره‌ها از صد رأس اغنام به بالا «گله‌بگیری» می‌کردند که معمولاً از صد رأس اغنام، سه رأس گله‌بگیری می‌شد. مأمور تیره به همراه افرادی چون مختابادها و میرزاها کار گله‌بگیری را برای ایلخان یا کلانتر انجام می‌داد (فرهنگ دره‌شوری، ۱۳۹۲: ۴۴، ۶۰، ۹۱، ۳۰۴).

دستمزد مأمور کلانتر شامل مواردی چون پول، حواله گندم و اغنام بود. همچنین تیره‌ها به مأموران‌شان هدایایی چون پشم، کشک، گوشت شکار و برنج می‌دادند. این هدایا که نشانه ابراز محبت افراد تیره بود، سیاستی برای مماشات بیشتر مأمور با آنها به شمار می‌رفت. البته مأمور بیشتر وقت‌ها طرفدار تیره‌ای بود که به میان آنها می‌رفت؛ زیرا اعتبار و درآمدش از تیره مربوطه تأمین می‌شد (سلب‌ناز زیلاب‌پور، ۱۳۹۵/۳/۲۱؛ پرویز فرهنگ‌دوست، ۱۳۹۵/۳/۲۱؛ منوچهر زیلاب‌پور، ۱۳۹۵/۵/۲۰؛ محمد پناه‌پور، ۱۳۹۴/۸/۲۶).

وظایف مأمور با نماینده کلانتر متفاوت بود. نماینده تنها مختص کلانترها و خوانین درجه یک بود. او به عنوان پیشکار ایلی کلانتر، در اموری چون تعیین زمان کوچ، تعیین مراتع، به‌ویژه املاک کلانتر تام‌الاختیار بود (محمد پناه‌پور، ۱۳۹۴/۱۲/۱۵).

#### ۱۰. شبانکاره و مختاباد

کلانتران و خوانین مالک گله‌های بزرگی از اغنام بودند. قشقایی‌ها به چوپان «چُبان» و به کسی که کار چوپانی انجام می‌داد، «چُبان‌چُولوق» می‌گفتند. به مجموعه چوپان‌های خان «شبانکاره» یا «چُبانکاره» (لفظ رایج در ایل قشقایی) می‌گفتند. آنها که از میان تیره‌های بسه خان برگزیده می‌شدند، دیگر ربطی به تیره خود نداشتند.

رئیس چُبانکاره هر خان «مختاباد» (با لقب غیررسمی «بی») نام داشت و سرپرست همه مختابادها فردی بود که مختاباد کلانتر محسوب می‌شد. وظایف مختاباد عبارت بود از:

۱. مختاباد مسئول آمارگیری از اغنام بود. چوپان سه دفعه در سال، یعنی هنگام کوچ پاییزه، هنگام پشم‌چینی گوسفندان و عید نوروز می‌بایست آمار اغنامش را به مختاباد می‌داد. در این سرشماری‌ها بر روی گوش یا صورت بزغاله‌ها و بره‌های به دنیا آمده با وسیله‌ای به نام «داغما» که نشان مخصوص هر خان بر رویش حک شده بود، داغ می‌زدند. مختاباد نیز از هر

«سری» اغنام (صد یا دویست رأس گوسفند و بز) یک «کِرِبَه» (بره یا بزغاله کوچک) به عنوان حق‌الزحمه می‌گرفت. اگر دامی می‌مرد، چوپان گوش یا سر داغ شده حیوان را تحویل می‌داد و یا اگر دامی گم می‌شد، چوپان به مختاباد گزارش می‌داد (منوچهر زیلاب‌پور، ۱۳۹۵/۵/۲۰).

۲. هر چوپان چُبانکاره موظف بود در طول یک سال مقدار مشخصی کره با عنوان «تراز» به مختاباد تحویل دهد. خانواده چوپان که «ترازدار» بود، در بیلاق قبل از خشک شدن شیر اغنام، قرار دوشیدن اغنام را با مختاباد می‌گذاشت. ترازگیری برای هر سری از اغنام بر مبنای پستان بود؛ یعنی پستان‌های دو گوسفند را یک پستان حساب می‌کردند که از هر پستان گوسفند، چوپان می‌بایست مثلاً ۳ چارک سنگ شاه<sup>۱</sup> کره به مختاباد تحویل می‌داد. چون کره ارزشمندترین فرآورده لبنی بود، مبنای ترازگیری قرار داده می‌شد. از کره فرآورده، روغن پاک حیوانی به دست می‌آمد که برای پخت‌وپز مصرف می‌شد و در بازار قابل معاوضه با کالاهای دیگر بود (اسماعیل فرد افشاری، ۱۳۹۶/۲/۱۸؛ هومان فرد افشاری، ۱۳۹۶/۲/۱۸؛ منوچهر زیلاب‌پور، ۱۳۹۵/۵/۲۰). همچنین کلانترها و کدخداهای سالیانه مقداری روغن حیوانی برای مصرف به دستگاه ایلخانی می‌فرستادند (قهرمانی ابیوردی، ۱۳۷۳: ۶۱). میزان تراز یکساله با توجه به وضعیت سال از نظر بارندگی، میزان علوفه و مهارت خانواده چوپان، می‌توانست بیشتر یا کمتر از تعهد چوپان باشد. اگر محصول کره مازاد بر تعهد بود، مقدار اضافی مال چوپان می‌شد. اگر چوپان نمی‌توانست به تعهدش در تراز عمل کند، می‌بایست خسارتش را می‌پرداخت. برای مثال، از مزدش کم می‌کردند، یا گوسفند یا الاغ چوپان را می‌گرفتند. البته جریمه کردن کم اتفاق می‌افتاد و گذشت می‌شد که به شخصیت بی‌بی، خان و مختاباد بستگی داشت. به‌طور کلی سخت‌گیری در کار نبود.

۳. پشم‌چینی گوسفندان سالی یک بار در بیلاق انجام می‌شد. افرادی با عنوان «قِرْخِمِجی»<sup>۲</sup> در روزی معین پشم گوسفندان را می‌چیدند. قِرْخِمِجی‌ها از تیره‌های بسه خان بودند که با عنوان «اُیمَه‌جی» برای کمک می‌آمدند. مختاباد بر چیدن پشم نظارت داشت و پشم‌ها را تحویل بی‌بی می‌داد. البته در آن روز غذاهایی چون آش دوغ (ماصافا) و شیربرنج پخته می‌شد.

۴. مختاباد چوپان‌های چُبانکاره را انتخاب می‌کرد. معیارهای انتخاب چوپان سابقه خوب، درست‌کاری و مهارت در چوپانی بود. در بیشتر موارد چوپان و حتی پدران‌ش سال‌های سال در خدمت کلانتر بودند. مختاباد ابتدا با حضور میرزای کلانتر با چوپان قراردادی یکساله و شفاهی

۱. سنگ شاه در ایالت فارس براساس واحد محلی وزن در کازرون، معادل ۶ کیلوگرم است (مجهول المؤلف، ۲۵۳۵: ۵۱).

۲. قِرْخِمِک = چیدن.

می‌بست که وظیفه و مزد و مواجب یکساله چوپان مشخص می‌شد. تاریخ شروع قرارداد «مهرگان» نام داشت. بعد از زمان مهرگان که مثلاً می‌توانست اول تابستان باشد، دیگر قراری گذاشته نمی‌شد. جیره و مواجب یکساله‌ای که برای چوپان مشخص می‌شد، شامل گندم، کَلَش (گیوه)، کَبَنک (نوعی پالتوی ضخیم و نم‌دی مخصوص دامداران) پول نقد، دو سرمزد (مثلاً دو رأس بره)، قند، چایی و غیره می‌شد (فرهنگ دره‌شوری، ۱۳۹۲: ۴۹، ۲۲۱، ۲۹۶). همچنین چوپان می‌توانست اغنامش را بدون پرداخت حق تعلیف، در مرتع خان بچراند و از فرآورده‌های لبنی گله خان نیز استفاده کند؛ موقع پشم‌چینی هم درصدی از پشم به چوپان می‌رسید.

مختاباد تعیین می‌کرد که چوپان کدام گله گوسفند را بچراند؛ زیرا گوسفندان خان مجزا و خاصه بودند. برای مثال، گوسفندان سفید «آق‌قویون»، گوسفندان سیاه «قره‌قویون»، گوسفندان بور «بورقویون» را از هم جدا می‌کردند. همچنین چوپان‌هایی بزهای شیرده را با هدف تهیه لبنیات تازه و در دسترس در نزدیکی منزل خان می‌چراندند (منوچهر زیلاب‌پور، ۱۳۹۵/۵/۲۰). مراقبت از مراتع بسیار مهم بود. مختاباد مراتع ییلاقی و قشلاقی را بین چوپان‌ها تقسیم می‌کرد. یک چوپان حرفه‌ای می‌دانست که برای حفظ مراتع، اغنام را در کدام ناحیه مرتع باید بچراند.

منابع درآمدی مختاباد متعدد بود. از هر صد بره زاینده شده، سه بره سهم مختاباد می‌شد. هنگام پشم‌چینی درصدی از پشم نصیب او می‌شد. در فصل بهار وقتی بره‌ها و بزغال‌ها را داغ می‌زدند، مختاباد سهمی می‌برد. درصدی از ترازگیری و فروش اغنام به مختاباد تعلق می‌گرفت. مختاباد برای خود گله اغنام داشت که بدون پرداخت حق تعلیف در مرتع خان می‌چریدند. مختاباد اسب، علیق و تفنگش را از کلانتر می‌گرفت. اساساً مختاباد که در منافع گله شریک بود، زندگی خوبی داشت (فرهنگ دره‌شوری، ۱۳۹۲: ۴۹، ۵۴).

از آنجا که کارگزاران کلانتر آبروی طایفه محسوب می‌شدند و حفظ مراتع مسئله بسیار مهمی بود، در انتخاب مختاباد و چوپان دقت می‌شد.<sup>۱</sup>

---

۱. پاپلی یزدی در مقاله‌ای با عنوان «مختاباد» اوج مشارکت در دامداری سنتی را زمانی دانسته است که دامداران دام‌های خود را در گله مشترک گرد آورند، در مرتع مشترک به چرا ببرند، چوپان مشترک بگیرند و به صورت مشترک مخارج را پردازند و همه درآمد را به نسبت سهم هر کس تقسیم کنند. به این دامداری اشتراکی «مختاباد» می‌گویند. در این نوع دامداری، یک فرد خیره به عنوان «سرمختاباد» انتخاب می‌شود. از وظایفش محاسبه مخارج و درآمد است. سرمختاباد محصول را می‌فروشد و سهم هر کس را به نسبت می‌پردازد. پاپلی یزدی این مقاله را در پژوهشی میدانی در میان مردمان نیمه‌کوچ‌نشین شاهرود انجام داده است (پاپلی یزدی، ۱۳۷۷: ۳۲-۲۵).



## ۱۱. ذهن زن

«ذهن زن» فرد باتجربه و ماهری بود که میزان محصولات کشاورزی و لبنی را تخمین می زد. در زمین زراعی کلانتر، کشاورز بی زمین با یک جفت گاو نر گندم می کاشت که یک خیش گندم برابر بود با یک جفت گاو نر که مثلاً ۳۰ من گندم را می کاشت. ذهن زن ها که در هر منطقه ای یک یا دو نفر بودند، هنگام برداشت محصول تخمین می زدند که مزرعه چقدر محصول دارد و چه میزان آن به خان تعلق می گیرد. وی سهم خان را با عنوان «منال» تحویل می گرفت<sup>۱</sup> (ساکما، ۲۳۰/۱۰۰۵۷؛ پرویز فرهنگ دوست، ۱۳۹۵/۳/۲۱؛ منوچهر زیلاب پور، ۱۳۹۵/۵/۲۰؛ سیف الله (امان الله) نادری، ۱۳۹۶/۶/۵) (تصویر ۹). منال گیری خوانین تا زمان اصلاحات ارضی معمول بود، اما پس از اصلاحات ارضی، کشاورزان بی زمین مالک زمین گردیدند و خوانین از لحاظ منال گیری ضعیف شدند.

ذهن زن در مورد اغنام کلانتر تخمین می زد که برای سال آینده چقدر لبنیات خواهند داد و چوپان باید چه میزان تراز کره به مختاباد تحویل دهد.

کم پیش می آمد که ذهن زن که فرد باتجربه، معتمد و شناخته شده ای بود، دچار اشتباه شود. اگر هم اشتباهی پیش می آمد چون روابط مبتنی بر رفتار محترمانه بود، بخشش می کردند. اگر اشتباه بخشوده نمی شد، ذهن زن می بایست خودش خسارت وارد آمده را جبران می کرد.

## ۱۲. میرزا

«میرزا» منشی مخصوص کلانتر بود. وی تمام مکتوبات کلانتر را می نوشت. میرزا صورت تمام اموال منقول و غیر منقول خان را در اختیار داشت و به عنوان تحصیل دار مسئولیت مالی و تحویل هدایا را برعهده داشت. میرزا در عزل و نصب ها و مدیریت طایفه ای، از مشاوران کلانتر بود. میرزاها در مواردی مأمورهای سیاسی کلانترها می شدند؛ مانند فردی به نام میرزا محمد که آقا کیخای دره شوری او را نزد حبیب الله خان بابادی عکاشه که در سمیران بود، فرستاد تا او را از آمدن مأمور حکومتی و ایل بیگی قشقایی آگاه کند (عکاشه (ضیغم الدوله)، ۱۳۶۵: ۲۷۶). میرزاهای خوانین دره شوری همه از نسل سادات لر کهگیلویه بودند. بعضی از

۱. از معانی منال عبارت است: از جایی که سود و حاصل به دست آید؛ محصول اراضی، ملک، باغ و مزرعه، مال، دولت و ثروت (دهخدا، [بی تا]: ۱۱۸۶/۴۶). از جمله منابعی که به منال اشاره کرده، کتاب *المضاف الی بدایع الازمان فی وقایع کرمان* اثر افضل الدین ابوحامد کرمانی است. این اثر به گرفتن منال توسط غزان در قرن ششم قمری و توسط فخرالدین عباس حاکم کرمان از طرف اتابک سعدبن زنگی در اوایل قرن هفتم قمری اشاره دارد. عبارت مرسوم امروزی «مال و منال» است که افضل الدین کرمانی نیز در کتابش آورده است (کرمانی، ۱۳۸۳: ۱۳۶-۱۴۶).

میرزاها با عنوان «ملا» دعا می‌دادند و به بچه‌های خوانین سواد می‌آموختند (منوچهر زیلاب‌پور، ۱۳۹۵/۵/۲۰).

### ۱۳. تفنگچی

تفنگچی فرد شجاعی بود که در تیراندازی مهارت داشت. تفنگچی‌ها با اسب‌ها و تفنگ‌های خود یا خوانین، همراه کلانتران و خوانین بودند. به شکار می‌رفتند و سهمی از گوشت شکار را از طرف خان دریافت می‌کردند. تفنگچی‌های کلانتران و خوانین به همراه تفنگچی‌های تیره‌ها در جنگ‌ها شرکت می‌کردند. آنها از طرف کلانتر مأمور می‌شدند در میان تیره‌ها فرمان خان را اجرا کنند و یا به مأمور خان در اجرای وظایف کمک می‌کردند (همان).

### ۱۴. کوله‌کش و قوشچی

شکار از مهارت‌های مهم ایلات برای تأمین غذا، تفریح و تمرین جنگ بود. کلانتر و خوانین می‌توانستند زمین‌ها را قرق کنند و کسی بدون اجازه حق شکار نداشت. در فصل بارداری، زایمان و شیردهی پستانداران وحشی و تخم‌گذاری پرندگان، شکار صورت نمی‌گرفت (فرهنگ دره‌شوری، ۱۳۹۲: ۲۷۰). کلانتر هنگام شکار، تفنگچی‌ها و فردی با عنوان «کوله‌کش» را برای حمل وسایلش می‌برد. فردی از کارگزاران نگهداری سگ‌های شکاری کلانتر را برعهده داشت. داشتن پرندۀ شکاری و «قوشچی» کلانتر عمومیت نداشت و انگشت‌شمار بود؛ مثلاً حسین‌خان کلانتر دره‌شوری (اعدام به سال ۱۳۱۳ش) قوشچی داشت (منوچهر زیلاب‌پور، ۱۳۹۵/۵/۲۰).

### ۱۵. مهتر

به مسئول نگهداری اسب «مهتر» و به رئیس مهترها «میرآخور» می‌گفتند. طایفه دره‌شوری به داشتن اسب‌هایی با نژادهای عالی معروف بوده است. خوانین و تیره‌های دره‌شوری مهتران، رایض‌ها و مربیان اسب مشهوری داشته‌اند. مهترها و رایض‌های کلانتران دره‌شوری مسئولیت‌های مختلفی داشتند؛ از جمله انتخاب و تربیت کردن کره‌اسب‌های اصیل، حفظ بهداشت اسب‌ها، چراندن و مشخص کردن مراتع اسب‌ها و قاطرها، بردن و آوردن رمه‌ها به بیلاق و قشلاق (کیانی، ۱۳۷۷: ۲۴۰-۲۳۹). مهتر جیره و مواجب داشت. اگر کلانترها اسب سیلیمی معروفی داشتند و اجازه نسل‌کشی می‌دادند، وضع مهترها و میرآخورها خوب می‌شد؛ زیرا از سراسر ایل قشقایی برای نسل‌کشی، مادیان می‌آوردند و صاحب مادیان حداقل یک بره

فصلنامه علمی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء<sup>(س)</sup>، سال ۳۱، شماره ۵۲، زمستان ۱۴۰۰ / ۱۲۷

هدیه می‌داد. تعداد برهه‌های هدیه داده شده در سال، ممکن بود از سرطوبله خان دره‌شوری از چندصد رأس بگذرد که به میرآخور و مهترها تعلق داشتند (فرهنگ دره‌شوری، ۱۳۹۲: ۲۶۲).

#### ۱۶. پیک

به فردی که از طرف کلانتر مأمور رساندن پیغام بود، پیک یا «آغاج‌آتلی» می‌گفتند. فردی پیک می‌شد که ظاهری آراسته و بیانی روان داشته و آداب معاشرت را بلد بوده است؛ زیرا پیک آبروی کلانتر و طایفه محسوب می‌شد (محمد پناه‌پور، ۱۳۹۴/۱۲/۱۵).

#### ۱۷. استاد (چنگی)

استاد یا «اوسا» مسئول نوازندگی، اصلاح سر و صورت، دندان کشیدن و ختنه کردن بود. هر یک از اوساها برای یک کلانتر و تیره‌های وابسته‌اش خدمت می‌کردند. اوساها در روزهای عادی، هنگام عروسی (طوی) و عزا (شین) نواهای متناسب با آن موقعیت را می‌نواختند. همسران اوساها هنگام عروسی دختر کلانتر یا افراد تیره‌ها، کارهای مربوط به عروس از آرایش کردن، لباس پوشانیدن تا همراهی عروس به خانه داماد را انجام می‌دادند (منوچهر زیلاب‌پور، ۱۳۹۵/۵/۲۰).

#### ۱۸. دشت‌بان و قرقچی

«دشت‌بان» از زمین‌های کشاورزی و باغ‌های کلانتر مراقبت می‌کرد. قرقچی نیز از مراتع خان مواظبت می‌کرد. معمولاً فردی ایلیاتی، ترک‌زبان و مسن دشت‌بان و قرقچی می‌شد. زمانی که ایل در بیلاق یا قشلاق بود، دشت‌بانی و قرقچی‌گری برقرار بود، اما بعد از کوچ، زمین‌های کشاورزی و مراتع خلوت می‌شد و دیگر نیازی به دشت‌بانی و قرقچی‌گری نبود (منوچهر زیلاب‌پور، ۱۳۹۵/۵/۲۰؛ سیف‌الله (امان‌الله) نادری، ۱۳۹۶/۶/۵). هنگام کوچ قبل از رسیدن طایفه دره‌شوری به بیلاق، کلانتر دره‌شوری قرقچی‌هایی را زودتر به مراتع بیلاق می‌فرستاد تا مانع از چرانده شدن مراتع توسط افراد بیگانه شوند (فرهنگ دره‌شوری، ۱۳۹۲: ۲۹۳).

#### ۱۹. راننده

پس از آنکه کلانترها و خوانین صاحب خودرو و تراکتور شدند، عده‌ای از کارگزارانشان راننده تراکتور و خودروهایی چون «جیپ» و «لندرور» شدند. زمانی که خودرو بسیار کم بود، رانندگی شغلی مهم و جذاب به حساب می‌آمد (سیف‌الله (امان‌الله) نادری، ۱۳۹۶/۶/۵).

در میان کارگزاران، افراد سیه‌چرده‌ای نیز حضور داشتند که تعدادشان کم، ولی زرنگ بودند و در خانه کلانتر به عنوان افرادی محرم و مورد اعتماد مسئولیت‌هایی را عهده‌دار بودند. کلانترها در مواردی که به کارگیری قوه قهریه لازم بود، مانند سرکوب افراد و تیره‌های متمرد، علاوه بر استفاده از نیروهای تیره‌های وفادار به خود، از بخشی از کارگزاران که تفنگچی و جنگ‌جو بودند نیز استفاده می‌کردند.

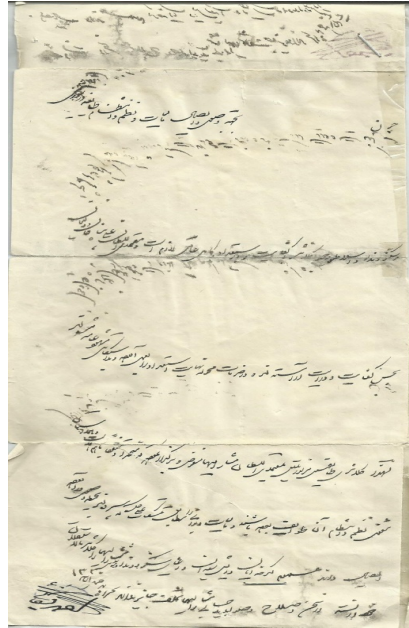
### نتیجه‌گیری

کلانتر به عنوان عالی‌ترین منصب رسمی و سیاسی، ریاست طایفه دره‌شوری را برعهده داشت. در اداره طایفه، علاوه بر آنکه کدخداها مسئول تیره‌ها و مجری اوامر کلانترها و خوانین بودند، کلانترهای طایفه نیز برای اداره امور خانوادگی و اجرای اوامرشان، در میان تیره‌ها کارگزارانی را به صورت بازوی اجرایی در خدمت داشتند.

به کارگزاران کلانتران طایفه دره‌شوری «دؤیربر»، «آدآر» و «دور خونه» می‌گفتند. آنها خاستگاه‌ها و نسب خانوادگی مشترکی نداشتند و به‌طور عمده از تیره‌های وابسته به کلانتران انتخاب می‌شدند. این کارگزاران به عنوان «آدم خان» یا «نوکر خان» از نظر ساختاری با بنکوه‌های تیره‌ها تفاوت داشتند. معیار انتخاب کارگزاران توسط کلانترها و خوانین طایفه، قابل اعتماد بودن، زرنگی و نخبگی بود. پیش می‌آمد که چندین نسل از یک فرد کارگزار در خدمت کلانترها بودند، اما مشاغل کارگزاران صرفاً موروثی نبود.

گروهی از کارگزاران در خانه کلانترها صرفاً وظایفی چون کلفتی، نوکربابی، فراشی و آشپزی را انجام می‌دادند و عده‌ای دیگر در خارج از خانه کلانتر مشاغلی چون مأموری، چوپانی، مختابادی، دارغاگی (ساربانی) را عهده‌دار بودند. مهم‌ترین کارکرد کارگزاران در خدمت کلانترها، مهارت در امور اجرایی بود، اما کلانترها از بخشی از کارگزارانشان - که افرادی جنگجو بودند - به همراه تیره‌های وفادار به خود، در مواردی که نیازمند به کارگیری قوه قهریه بودند، استفاده می‌کردند.

ضمایم

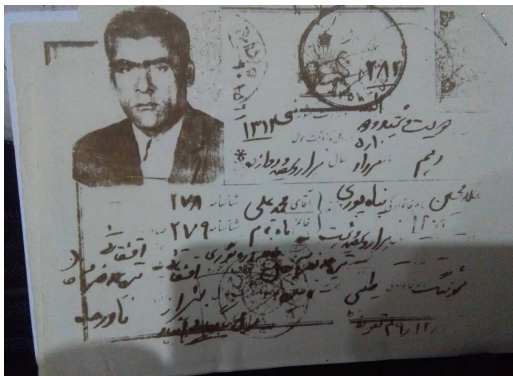


تصویر ۱. حکم کلانتری علی پناه کیخا بر طایفه دره شوری توسط احمدخان قشقای (سردار احتشام) در سال ۱۳۳۰ق (اسناد خانوادگی محمدخان پناه پور فرزند مرحوم تیمورخان)

جمهوری اسلامی ایران		سازمان ثبت احوال کشور	
شماره:	تاریخ:	اداره ثبت احوال	اعلامیه وفات
نام خانوادگی: پناه پور دره شوری		نام: نصرالله خان	نام خانوادگی: پناه پور دره شوری
شماره شناسنامه: ۲۲۹ ۲۷۴۶۱۲	شماره شناسنامه: ۳	جنسیت: مرد	تاریخ تولد: ۱۳۶۱/۲/۲۲
محل صدور: شیناز طایفه دره شوری	نام خانوادگی:	نام: بابا حسن خان	نام خانوادگی:
محل صدور:	شماره شناسنامه:	شماره ملی:	نام خانوادگی:
نام خانوادگی:	نام خانوادگی:	نام: حسن بی بی	نام خانوادگی:
محل صدور:	شماره شناسنامه:	شماره ملی:	نام خانوادگی:
شماره ثبت وفات: ۷۹۸۰۷	تاریخ ثبت وفات:	تاریخ وفات:	محل وفات:
تاریخ ثبت وفات: ۱۳۷۶/۱۱/۱۰	تاریخ ثبت وفات:	تاریخ وفات:	محل وفات:
امضاء و مهر:			
شماره:	تاریخ:		
این اعلامیه برای ثبت واقعه وفات در سند سجلی متوفی به اداره ثبت احوال ارسال می گردد.			
اداره ثبت احوال			

تصویر ۲. نصرالله خان پناه پور دره شوری کلانتر طایفه دره شوری

۱۳۰ / تحلیلی بر نقش کارگزاران کلاتران طایفه دره‌شوری قشقایی / بابک زیلاب‌پور و ...



تصویر ۳. غلامحسین پناه‌پوری عمله نصرالله‌خان

اعلامیه وفات		اداره ثبت احوال	
شماره:	تاریخ:	نام خانوادگی:	نام:
		ستارگان	زیدادخان
شماره شناسنامه:	شماره شناسنامه:	شماره شناسنامه:	شماره شناسنامه:
۶	۲۲۹ ۳۷۴۳۱۴	محل سکونت:	۱۲۷۳۷۱۹
تاریخ تولد:	تاریخ وفات:	نام خانوادگی:	نام:
		ستارگان	ایمان‌گیا
شماره ملی:	شماره ملی:	شماره ملی:	شماره ملی:
		نام خانوادگی:	نام:
		محل سکونت:	محل سکونت:
شماره ملی:	شماره ملی:	شماره ملی:	شماره ملی:
		تاریخ وفات:	تاریخ وفات:
۷۶۳	۱۳۴۰/۶/۱۰	محل وفات:	تشیلاز
تاریخ وفات:	تاریخ وفات:	نام و نام خانوادگی مأمور:	علی پوری
۱۳۶۳/۱۱/۸		شماره:	
		تاریخ:	
این اعلامیه برای ثبت واقعه وفات در سند سجلی متوفی به اداره ثبت احوال ارسال می‌گردد.			
اداره ثبت احوال			

تصویر ۴. زیدادخان سترک، کلاتر طایفه دره‌شوری، عمله حسین‌خان

فصلنامه علمی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء (س)، سال ۳۱، شماره ۵۲، زمستان ۱۴۰۰ / ۱۳۱

اعلامیه وفات		اداره ثبت احوال	
شماره:	تاریخ:	نام خانوادگی:	نام خانوادگی:
شماره شناسنامه:	شماره شناسنامه:	نام خانوادگی:	نام خانوادگی:
تاریخ تولد:	محل صدور:	نام خانوادگی:	نام خانوادگی:
شماره ملی:	شماره شناسنامه:	نام خانوادگی:	نام خانوادگی:
تاریخ وفات:	شماره شناسنامه:	نام خانوادگی:	نام خانوادگی:
محل وفات:	تاریخ ثبت وفات:	نام خانوادگی:	نام خانوادگی:
نام و نام خانوادگی مأمور:	محل صدور:	نام خانوادگی:	نام خانوادگی:
شماره:	تاریخ:	شماره ملی:	شماره شناسنامه:
تاریخ:	تاریخ:	نام خانوادگی:	نام خانوادگی:
عین اعلامیه برای ثبت واقعه وفات در سند سجلی متوفی به اداره ثبت احوال ارسال می گردد.			
اداره ثبت احوال			

تصویر ۵. دلبر سترک فرّه عملۀ حسین خان

اعلامیه وفات		اداره ثبت احوال	
شماره:	تاریخ:	نام خانوادگی:	نام خانوادگی:
شماره شناسنامه:	شماره شناسنامه:	نام خانوادگی:	نام خانوادگی:
تاریخ تولد:	محل صدور:	نام خانوادگی:	نام خانوادگی:
شماره ملی:	شماره شناسنامه:	نام خانوادگی:	نام خانوادگی:
تاریخ وفات:	شماره شناسنامه:	نام خانوادگی:	نام خانوادگی:
محل وفات:	تاریخ ثبت وفات:	نام خانوادگی:	نام خانوادگی:
نام و نام خانوادگی مأمور:	محل صدور:	نام خانوادگی:	نام خانوادگی:
شماره:	تاریخ:	شماره ملی:	شماره شناسنامه:
تاریخ:	تاریخ:	نام خانوادگی:	نام خانوادگی:
عین اعلامیه برای ثبت واقعه وفات در سند سجلی متوفی به اداره ثبت احوال ارسال می گردد.			
اداره ثبت احوال			

تصویر ۶. جعفرقلی خان پناه پور دره شوری، کلانتر طایفۀ دره شوری

۱۳۲ / تحلیلی بر نقش کارگزاران کلانتران طایفه دره‌شوری قشقایی / بابک زیلاب‌پور و ...

صفحه (۱) خلاصه ولادت  
 تاریخ صدور روز: ۲۱ ماه: ۴ سال: ۱۳۱۳ شمسی  
 نمره: ۹  
 نام خانوادگی: منور ظهراهی  
 نام پدر: محمد علی  
 نام مادر: مسیح  
 محل تولد: دره شوری  
 تاریخ تولد: ۱۰ دی ۱۳۱۳  
 محل تولد: دره شوری  
 در تاریخ روز: ... ماه: ... سال: ... شمسی تولد یافته است  
 امضاء: منور ظهراهی مهر سبج احوال شعبه نمره: ... دفتر سبج ولایتی: ...

شماره شناسنامه: ۱۳۲۰  
 نام: منور ظهراهی  
 نام خانوادگی: پیرکم  
 تاریخ تولد: ۱۰ دی ۱۳۱۳  
 محل تولد: دره شوری  
 محل تولد: دره شوری  
 تاریخ تنظیم سند: ۱۳۲۹  
 نام دادگاه خانوادگی: دره شوری  
 شماره شناسنامه: ۳۷۸۳۱-۷

نام پدر	نام مادر	نام همسر
محمد علی	مسیح	...

تصویر ۸. منور ظهراهی، عمله حسین خان

تصویر ۷. شهسوار پیرکم، عمله نصرالله خان

۱۳۱۴ هـ  
 این صحت بخاری است که در کتاب ...  
 و سفره ای که در پناه خان دره شوری ...  
 قرار دارد ...  
 مقدار ...  
 در ...  
 مسافت و مملکت ...  
 از طرف دولت ...  
 در ...

تصویر ۹. قرارداد پرداخت منال (مالکانه) مزرعه متعلق به علی پناه کیخا و نصرالله خان و عموم فرزندان کاظم کیخا دره‌شوری توسط قایدعلی نجات در سال ۱۳۱۴ هـ.ش از قرار خیش کاری همه ساله ۸ من گندم و ۸ من جو (اسناد خانوادگی محمدخان پناه‌پور فرزند مرحوم تیمورخان)



## منابع و مأخذ

### الف. کتب و مقالات

- ابرلینگ، پیر (۱۳۹۳)، *کوچ‌نشینان قشقایی فارس*، ترجمه فرهاد طیبی‌پور، تهران: پردیس دانش.
- احتشامی، لطف‌الله (۱۳۸۴)، *نقش کلانتران و کدخدایان در مدیریت شهر و روستا از دوره صفویه تا انقلاب اسلامی*، اصفهان: مهر قائم.
- بک، لوئیز (۱۳۹۶)، *قشقایی‌های ایران*، ترجمه حمیدرضا جهان‌دیده، قم: نظاره.
- بهرام‌نژاد، محسن و سارا داراب‌زاده (بهار ۱۳۹۳)، «بررسی جایگاه اجتماعی-تربیتی لاله در دوران صفوی: امیران قزلباش و غلامان حرم‌سرا»، *مطالعات تاریخ فرهنگی؛ پژوهش‌نامه انجمن ایرانی تاریخ*، سال پنجم، شماره ۱۹، صص ۲۳-۴۵.
- بهمن‌بیگی، محمد (۱۳۸۱)، *عرف و عادت در عشایر فارس*، شیراز: انتشارات نوید شیراز، چاپ دوم.
- پاپلی یزدی، محمدحسین (زمستان ۱۳۷۷)، «مختاباذ (اوج مشارکت در دامداری سنتی)»، *تحقیقات جغرافیایی*، شماره ۵۱، صص ۲۵-۳۲.
- پورمحمدی املشی، نصرالله و بابک زیلاب‌پور (پاییز ۱۳۹۳)، «دریچه‌ای به تاریخ اجتماعی طایفه دره‌شوری قشقایی در دوره صفویه (بر مبنای اسناد)»، *گنجینه اسناد*، سال بیست و چهارم، دفتر سوم.
- پیمان، حبیب‌الله (۱۳۴۷)، *توصیف و تحلیلی از ساختمان اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ایل قشقایی*، تهران: دانشکده بهداشت دانشگاه تهران.
- حسینی فسایی، حاج میرزا حسن (۱۳۶۷)، *فارسنامه ناصری*، تصحیح منصور رستگار فسایی، ج ۱، ۲، تهران: امیرکبیر.
- خسروبیگی، هوشنگ (بهار ۱۳۸۲)، «منصب کلانتر در اوایل دوره قاجار»، *پیک نور*، دوره اول، شماره ۱، صص ۵۵-۶۳.
- دهخدا، علی‌اکبر [بی‌تا]، *لغت‌نامه*، زیر نظر محمد معین و سید جعفر شهیدی، ج ۴۶، تهران: سیروس.
- دومورینی، ژ. (۱۳۷۵)، *عشایر فارس*، ترجمه جلال‌الدین رفیع‌فر، تهران: دانشگاه تهران.
- رنجبر، روح‌الله (تابستان ۱۳۹۱)، «وظایف کلانتر اصفهان؛ بازخوانی یک سند در مورد وظایف کلانتر در دوره صفویه»، *پیام بهارستان*، دوره دوم، سال چهارم، شماره ۱۶، صص ۳۶۶-۳۷۳.
- صفی‌نژاد، جواد (۱۳۶۸)، *عشایر مرکزی ایران*، تهران: امیرکبیر.
- صولت قشقایی، محمدحسین (۱۳۸۶)، *یادمانده‌ها*، تهران: نشر و پژوهش فرزاد روز، چاپ دوم.
- صولت قشقایی، محمد ناصر (۱۳۷۱)، *سال‌های بحران*، تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، چاپ سوم.
- عکاشه (ضیغم‌الدوله)، اسکندرخان (۱۳۶۵)، *تاریخ ایل بختیاری*، به کوشش فرید مرادی، تهران: فرهنگسرا (یساولی).

۱۳۴ / تحلیلی بر نقش کارگزاران کلاتران طایفه دره‌شوری قشقایی / بابک زیلاب‌پور و ...

فرهانی مفرد، مهدی (پاییز و زمستان ۱۳۷۸)، «منصب کلاتر و چند سند در مورد دو تن از کلاتران عصر صفوی»، گنجینه اسناد، شماره ۳۵ و ۳۶، صص ۴-۱۹.

فرهنگ دره‌شوری، بیژن (۱۳۹۲)، مدیریت مرتع در ایل قشقایی پیش از ملی شدن جنگل‌ها و مراتع، تهران: برگ زیتون.

قشقایی، ملک‌منصورخان (۱۳۹۱)، خاطرات ملک‌منصورخان قشقایی، به کوشش کاوه بیات و منصور نصیری طیبی، تهران: نامک.

قهرمانی ابیوردی، مظفر (۱۳۷۳)، تاریخ وقایع عشایری فارس، تهران: علمی.

کرمانی، احمدبن حامد افضل‌الدین ابوحامد (۱۳۸۳)، مجموعه آثار افضل‌الدین ابوحامد کرمانی، به کوشش محمدصادق بصیری، کرمان: دانشگاه شهید باهنر کرمان.

کیانی، منوچهر (۱۳۷۷)، کوچ با عشق شقایق، شیراز: کیان‌نشر.

\_\_\_\_\_ (۱۳۸۵)، تاریخ مبارزات مردم ایل قشقایی از صفویه تا پهلوی، شیراز: کیان‌نشر، چاپ دوم.

لمبتون، آن. ک. س (۱۳۸۵)، سیری در تاریخ ایران بعد از اسلام، ترجمه یعقوب آژند، تهران: امیرکبیر، چاپ سوم.

مجهول المؤلف، (تیر ۱۳۶۱)، نشریه آمارگیری عشایر کوچ‌رو استان فارس، [بی‌جا].

مجهول المؤلف (مهر ۲۵۳۵)، واحدهای محلی وزن و سطح در ایران، [بی‌جا]: سازمان برنامه و بودجه مرکز آمار ایران، چاپ دوم.

مردانی رحیمی، اسدالله (۱۳۸۶)، قاشقایی سؤزلوگو؛ فرهنگ لغات و اصطلاحات ترکی قشقایی، قم: انتشارات انصاری.

مستوفی‌الممالکی، رضا (۱۳۷۷)، جغرافیای کوچ‌نشینی عمومی و ایران با تأکید بر ایل قشقایی، یزد: انتشارات علمی دانشگاه آزاد اسلامی.

نصیری طیبی، منصور (۱۳۸۸)، نقش قشقایی‌ها در تاریخ و فرهنگ ایران، تهران: وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، دفتر برنامه‌ریزی اجتماعی و مطالعات فرهنگی.

\_\_\_\_\_ (۱۳۹۳)، ایل قشقایی در تاریخ ایران معاصر، تهران: پردیس دانش.

#### ب. اسناد آرشیوی

سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما)، سند شماره ۲۳۰/۱۰۰۵۷.

اسناد خانوادگی محمدخان پناه‌پور فرزند مرحوم تیمورخان.

#### ج. مصاحبه‌های شفاهی

افراسیابی، نزاکت، تاریخ مصاحبه: تیر ۱۳۹۰، محل مصاحبه: شهرضا.

پناه‌پور، محمد، تاریخ مصاحبه: ۱۳۹۴/۸/۲۶، محل مصاحبه: شهرضا.

\_\_\_\_\_ تاریخ مصاحبه: ۱۳۹۴/۱۲/۱۵، محل مصاحبه: شهرضا.

فصلنامه علمی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء(س)، سال ۳۱، شماره ۵۲، زمستان ۱۴۰۰ / ۱۳۵

- زیلاب‌پور، حکیمه، تاریخ مصاحبه: تیر ۱۳۹۰، محل مصاحبه: شهرضا.
- زیلاب‌پور، سلب‌ناز، تاریخ مصاحبه: ۱۳۹۵/۳/۲۱، محل مصاحبه: روستای مهرگرد شهرستان سمیرم.
- زیلاب‌پور، امیر، تاریخ مصاحبه: تیر ۱۳۹۰، محل مصاحبه: شهرضا.
- زیلاب‌پور، منوچهر، تاریخ مصاحبه: تیر ۱۳۹۰، محل مصاحبه: شهرضا.
- \_\_\_\_\_ تاریخ مصاحبه: ۱۳۹۵/۵/۲۰، محل مصاحبه: شهرضا.
- فاتح، ستاره، تاریخ مصاحبه: ۱۳۹۴/۵/۲، محل مصاحبه: شهرضا.
- فرد افشاری، اسماعیل، تاریخ مصاحبه: ۱۳۹۶/۲/۱۸، محل مصاحبه: شهرضا.
- فرد افشاری، هومان، تاریخ مصاحبه: ۱۳۹۶/۲/۱۸، محل مصاحبه: شهرضا.
- فرهنگ دره‌شوری، سهراب، تاریخ مصاحبه: ۱۳۹۶/۳/۶، محل مصاحبه: سپاهان‌شهر.
- فرهنگ‌دوست، مسعود، تاریخ مصاحبه: ۱۳۹۴/۵/۲، محل مصاحبه: شهرضا.
- فرهنگ‌دوست، پرویز، تاریخ مصاحبه: ۱۳۹۲/۶/۱، محل مصاحبه: روستای مهرگرد شهرستان سمیرم.
- \_\_\_\_\_ تاریخ مصاحبه: ۱۳۹۵/۳/۲۱، محل مصاحبه: روستای مهرگرد شهرستان سمیرم.
- میر، بهروز، تاریخ مصاحبه: ۱۳۹۳/۳/۲۷، محل مصاحبه: روستای نقنه از توابع شهرستان بروجن.
- نادری، سیف‌الله (امان‌الله)، تاریخ مصاحبه: ۱۳۹۶/۶/۵، محل مصاحبه: شهرضا.

### List of sources with English handwriting

#### A) Books and Articles

- 'Akāšeh (Zeygamo-doleh), Eskandar Kān (1365 Š.), Tārīke Ī-e Baḡtīyārī, Editet by Farīd-e Morādī, Tehrān, Farhangsarā (Yasāvōlī). [In Persian]
- Afzalodīn Abūhāmed-e Kermānī, Aḥmad b. Hāmed (1383 Š.), Majmū'e Ātāre Afzalodīn Abūhāmed-e Kermānī, Be Kūšeš-e Mohamadšādeq-e Bašīrī, kermān, Dānešgāh-e Šahīd Bāhonar-e Kermān. [In Persian]
- Bahmanbeygī, Moḥammad (1381 Š.), 'Orf va 'Ādat dar 'Ašāyer-e Fārs, Šīrāz, Navīd-e šīrāz. [In Persian]
- Bahrāmnezād, Moḥsen, Dārābzāde, Sārā (Bahār-e 1393 Š.), «STUDYING THE SOCIAL AND EDUCATIONAL STATUS OF LA'LEH DURING SAFAVID ERA: GHEZELBASH EMIRS AND HAREM'S GHULAMS», CULTURE HISTORY STUDIES, IRANIAN SOCIETY OF HISTORY, Sāl-e Panjom, No. 19. [In Persian]
- Deḡodā, 'Alīakbar (Bītā), Loḡatnāme, Vol. 46, Edited by Moḥammad Mo'in Va seyd ja'far Šahīdī, Tehrān, Sīrus. [In Persian]
- Ehtešāmī, Lotfollāh (1384 Š.), Naqš-e Kalāntarā va Kadḡodāyān dar Modīriyat-e šahr va Rūstā az Dore-y Šafavīyeh tā Enḡelāb-e Eslāmī, Ešfahān, Mehr-e Qā'em. [In Persian]
- Farhang Darešūrī, Bīžan (1392 . Š.), Modīriyat-e Marta ' Dar Ī-e Qāšqā'ī piš Az Melī Šodan-e jangalhā Va Marāte', Tehrān, Barg-e Zeytūn. [In Persian]
- Farhānīmonfared, Meḡdī (Pāiz Va Zemestān-e 1378 Š.), Maḡšabe Kalāntar Va Čand Sanad Dar Morede Do Tan Az Kalāntarān-e 'Ašre Šafavī, Ganjīne-ye Asnād, No. 35 and 36. [In Persian]
- Hoseynī Fasā'ī, Hāḡ Mīrzā ḡasan (1367 Š.), Fārsnāme-ye Nāšerī, Editet by Mansūr Rastegār Fasā'ī, Vol. 1 and 2, Tehrān, Amīrkabīr. [In Persian]
- Kīānī, Manūčeḡr (1377 Š.), Kūč Bā 'Ešq-e Šaqāyeq, Šīrāz, Kīān našr. [In Persian]
- Kīānī, Manūčeḡr (1385 Š.), Tārīk-e Mobārezāt-e Mardom-e Ī-e Qāšqā'ī Az Šafavī-ye Tā Pahlavī, , Šīrāz, Kīān našr. [In Persian]
- kosrobeygī, Hūšang, (Bahār-e 1382 Š.), Maḡšab-e Kalāntarī Dar Dore-ye Qājār, Peyk-e Nūr, Dore-ye 1, No. 1. [In Persian]
- Lambton, Ann Katharine Swynford (1385 Š.), seyri Dar Tārīk-e Iran Ba'd Az Eslām, Translated By Ya'qūb-e Āzand, Tehrān, Amīrkabīr. [In Persian]
- Mardānī Rahīmī, Asadollāh (1386 Š.), Qāšqā'ī Sozlog-e Farhang-e Loḡat Va Eštelāhāt-e Torkī-ye Qāšqā'ī, Qom, Anšārī. [In Persian]
- Mostofī-Almamālekī, Rezā (1377 Š.), joḡrāfiyā-ye Kūčnešīnī-ye 'Omūmī Va Iran Bā Ta'kīd Bar Ī-e Qāšqā'ī, Yazd, Entesārāte 'Elmī-ye Dānešgāh-e Āzād-e Eslāmī. [In Persian]
- Našīrī ṡayebī, Maḡšūr (1388 Š.), Naqš-e Qāšqā'ī-hā Dar Tārīk Va Farhang-e Iran, Tehrān, Vezārat-e 'Olūm, Tahqīqāt Va Fanāvārī, Daftar-e Barnāmeḡrīzī-ye Ejtemā'ī Va Motāle'āt-e Farhangī. [In Persian]
- Našīrī ṡayebī, Maḡšūr (1393 Š.), Ī-e Qāšqā'ī Dar Tārīk-e Īrān-e Mo'āšer, Tehrān, Pardīs-e Dāneš. [In Persian]
- Pāpelī-e Yazdī, Moḡammad ḡosseīn (1377 Š.), Moḡtābāz (Oūj-e Mošārekāt Dar Dāmdārī-e Sonatī), Tahqīqāt-e joḡrāfiyā'ī, Zemestān-e 1377, No. 51. [In Persian]
- Peymān, ḡabībolāh (1347 Š.), Tūšīf va Tahlīlī Az Sāḡtemān-e Eqtešādī, Ejtemā'ī va Farhangī Ī-e Qāšqā'ī, Tehrān, Dāneškade-ye Behdašt-e Dānešgāh-e Tehrān. [In Persian]
- Pūrmoḡammadī Amlašī, Našrollāh, Bābak, Zeylābpūr (Pāiz-e 1393 Š.), Darīče'ī be Tārīk-e Ejtemā'ī-ye ṡayefe-ye Darešūrī-ye Qāšqā'ī Dar Dore-ye Šafavīyeh (Bar Mabnā-ye Asnād), Ganjīne-ye Asnād, Sāl-e Bīst-o Čāhār, Daftar-e Sevom. [In Persian]
- Qahremānī Abīvardī, Moḡzafar (1372 Š.), Tārīk-e Vaqāye'e 'Ašāyerī-ye Fārs, Tehrān, 'elmī. [In Persian]
- Qāšqā'ī, Malekmaḡšūr Kān (1392 Š.), Kāterāt-e Malekmaḡšūr Kān-e Qāšqā'ī, Editet by Kāve Bayāt va Maḡšūr-e Našīrī ṡayebī, Tehrān, Nāmak. [In Persian]

- Ranjbar, Rūhollāh, (Tābestān-e 1391 š.), Vazāyef-e Kalāntar-e Esfahān- Bāzḳānī-e Yek Sanad Dar Mored-e Vazāyef-e Kalāntar Dar Dore-ye Šafavī-ye, Payām-e Bahārestān, D 2, s 4, š 16. [In Persian]
- Šafīnezād, Jāvād (1368 Š.), 'Ašāyer-e Markazī-ye Īrān, Tehrān, Amīrkabīr. [In Persian]
- Šolat Qašqā'ī, Moḥammad Ḥosseīn (1386 Š.), Yādmāndehā, Tehrān, Našr Va Pezūheš-e Farzān-e Rūz. [In Persian]
- Šolat-e Qašqā'ī, Moḥammad Nāšer (1371 Š.), Sālhā-ye Bohrān, Tehrān, Moū'asese-ye Ḳadamāt-e Farhangī-ye Rašā. [In Persian]
- Unknown author (Mehr-e 2535 Š.), Vāhedhā-ye Mahalī-ye Vazn Va Sath Dar Īrān, Sāzmān-e Barnām Va Būjeh-ye Markaz-e Āmār-e Īrān. [In Persian]
- Unknown author (Tīr-e 1361 Š.), Našrīye-ye Āmārgīrī-ye 'šāyer-e Kūcro-e Ostān-e Fārs. [In Persian]

### B) Documents

Asnād-e Ḳānevādegī-ye Moḥammad Ḳān Panāhpūr Farzand-e Marhūm Teymūr Ḳān.  
SAKMA, Document ID: 230/10057

### C) Interviews

- Interviewee: 'Afrāsīābī, Nezākat' (Born and Death. 1313-1398/4/6. Š), Responsibility: Kārgozār, Qālībāf Va Mahram-e Bībī Va Hamsar-e Nemāyande-ye Ḳān, Interviewer: Bābak zeylābpūr, Place of Interview: Šahrezā, Date of Interview: Tīr Māhe 1390 .Š. [In Persian]
- Interviewee: Fardafšārī, Esmā'il' (Born 1312 .Š), Responsibility: Kārgozār, Moḳtābād, Interviewer: Bābak zeylābpūr, Place of Interview: Šahrezā, Date of Interview: 1396/2/18 . Š. [In Persian]
- Interviewee: Fardafšārī, Hūman (Born 1337 .Š), Son of Esmā'il-e Fardafšārī, Interviewer: Bābak zeylābpūr, Place of Interview: Šahrezā, Date of Interview: 1396/2/18 . Š. [In Persian]
- Interviewee: Farhangdūst, Mas'ūd (Born 1336 .Š), M' Alem-e Bāznešast Va Motale'e Darmorede Kārgozārān-e Ḳavānīn, Interviewer: Bābak zeylābpūr, Place of Interview: Šahrezā, Date of Interview: 1394/5/2. Š. [In Persian]
- Interviewee: Farhangdūst, Parvīz (Born 1324/7/1 .Š), Responsibility: Ābdārčī Va Pīškedmat, Interviewer: Bābak zeylābpūr, Place of Interview: Rūstāy-e Mehregerd Dar Šahrestān-e Semīrom, Date of Interview: The first Session: 1392/6/1 . Š, The second Session: 1395/3/21 . Š. [In Persian]
- Interviewee: Farhangedaršūrī, Sohrāb, (Born 1316 .Š), Son of Zakī Ḳān Farhangedaršūrī, Interviewer: Bābak zeylābpūr, Place of Interview: Sepāhanšahr, Date of Interview: 1396/3/6 . Š. [In Persian]
- Interviewee: Fāteh, Setāre (Born 1339 .Š), Responsibility: Kārgozār, Qālībāf, komak Be Bībī Dar Manzel, Interviewer: Bābak zeylābpūr, Place of Interview: Šahrezā, Date of Interview: 1394/5/2. Š. [In Persian]
- Interviewee: Mīr, Behrūz (Born 1322 .Š), Responsibility: Kārgozār Va Sārebān (Dārḳā), Interviewer: Bābak zeylābpūr, Place of Interview: Rūstāy-e Naqneh Dar šahrestān-e Borūjen, Date of Interview: 1393/3/27. Š. [In Persian]
- Interviewee: Nāderī, Seyfolāh (Amānolāh) (Born 1339 .Š), M' Alem-e Bāznešast Va Motale'e Darmorede Kārgozārān-e Ḳavānīn, Interviewer: Bābak zeylābpūr, Place of Interview: Šahrezā, Date of Interview: 1396/6/5. Š. [In Persian]
- Interviewee: Panāhpūr, Moḥammad (Born 1342. Š), Responsibility: Farzand-e Yeky Az Ḳavānīn-e Darešūrī Ke Kārgozārānī Dāštand, Interviewer: Bābak zeylābpūr, Place of Interview: Šahrezā, Date of Interview: 1394/12/15 . Š, The second Session. [In Persian]
- Interviewee: zeylābpūr, Amīr (Born and Death 1327/7/1-1308. Š), Responsibility: Kārgozār Va Nemāyande Va Ma'mūr-e Ḳān, Interviewer: Bābak zeylābpūr, Place of Interview: Šahrezā, Date of Interview: Tīr-e 1390 .Š. [In Persian]
- Interviewee: zeylābpūr, Ḥakīme (Born 1337. Š), Responsibility: Kārgozār, Qālībāf, Interviewer: Bābak zeylābpūr, Place of Interview: Šahrezā, Date of Interview: Tīr-e 1390 . Š. [In Persian]

Interviewee: zeylābpūr, Manūčehr (Born 1333 .Š), Son of Bahrām-e zeylābpūr, Bahrām-e zeylābpūr Mamūr Va Šabānkāre-ye Kān, Interveier: Bābak zeylābpūr, Place of Interview: Šahrezā, Date of Interview: Tīr-e 1390 .Š. The first Session , The second Session: 1395/5/20 . Š. [In Persian]

Interviewee: zeylābpūr, Salbenāz (Born 1327/7/1 .Š), Responsibility: Kārgozār, Qālībāf, komak Be Bībī Dar Manzel, Interveier: Bābak zeylābpūr, Place of Interview: Rūstāy-e Mehregerd Dar šahrestān-e Semīrom, Date of Interview: 1395/3/21 .Š. [In Persian]

**Books in English and French**

Beck, Lois,(1986), The Qashqa's of Iran, New haven, London: Yale university press.

Demorgny. Gustave, (1911), La Fars: La question des Tribus. situation politique generale routes du sud. La reforme administrative.

Oberling, Pierre, (1974), The Qashqa'i nomads of Fars, Paris: Mouton.



©2020 Alzahra University, Tehran, Iran. This article is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC-ND 4.0 license) (<https://creativecommons.org/licenses/by-nc-nd/4.0/>)

### An analysis of the role of sheriff's agents in the Qashqai Darehshuri Sub-tribe<sup>1</sup>

Babak Zeilabpour<sup>2</sup>  
Morteza Dehghannejad<sup>3</sup>  
Esmail Sangari<sup>4</sup>  
Abolhasan Fayaz Anush<sup>5</sup>

Received: 2019/07/09  
Accepted: 2020/07/09

#### Abstract

The Darehshuri sub-tribe is one of the sub-tribes of the Qashqai tribe. In the political structure of power, the sheriff was officially responsible for the administration of the sub-tribe. In addition to their affiliated sub-sections, the sheriffs employed a group of executive agents who were referred to as "Deir Bar" and "Adara." The authors of this article want to clarify the relationship between the power of Darehshuri sub-tribe sheriffs and the duties of their agents. So the question is, why and how did the sheriffs use agents in the council? This field research has been done on the basis of interviews and by supplementing library resources, by a descriptive-analytical method. The findings show that sub-tribe sheriffs used their agents to do family affairs and maintain order in sub-sections with people like the Kadkhoda. As the executive arm, they not only performed duties in the sheriff's office, but also some agents outside the sheriff's office. The agents, while skilled in administrative matters, were warriors whom the sheriffs used to suppress the rebellious people and sub-sections and advance their goals alongside the loyal tribes.

**Keywords:** Darehshuri sub-tribe, Darehshuri Sheriff's, Sheriff's Agents.

---

1. DOI: 10.22051/HII.2020.25865.1997

2. Ph.D. Student of History, Department of History, Faculty of Literature and Humanities, University of Isfahan, Isfahan, Iran, Gmail: babak.zepr@gmail.com

3. Professor, Department of History, Faculty of Literature and Humanities, University of Isfahan, Isfahan, Iran, (Responsible Author), Email: m.dehghan@ltr.ui.ac.ir

4. Associate Professor, Department of History, Faculty of Literature and Humanities, University of Isfahan, Isfahan, Iran, Email: e.sangari@ltr.ui.ac.ir

5. Associate Professor, Department of History, Faculty of Literature and Humanities, University of Isfahan, Isfahan, Iran, Email: a.fayyaz@ltr.ui.ac.ir

Print ISSN: 2008-885X/Online ISSN:2538-3493